



آیین کهن و دفن

زرتشتیان

نخارش
موبدار د شیر آذر گشک

۴۰ ریال



ایمن کھج دھن زرتشتیان

موندرا دسیر آدکسب

۰۱۰

۲۵



آئین کفن و دفن زرتشتیان

نگارش

موبد اردشیر آذرگشسب

۳۰ ریال





در سال ۱۳۴۴ بنا به پیشنهاد و تشویق یکی از یاران گرامی تصمیم گرفتم که بنویستن مجموعه کاملی از مراسم مذهبی زرتشتیان پیردازم و پس از تأمل و تفکر در این باره بر آن شدم که این مجموعه را به چند بخش تقسیم نموده و هر گاه نوشتن یکی از بخش‌ها پایان یافت آنرا چاپ و در دسترس همکیشان عزیز و سایر علاقه مندان قرار دهم .

بخش اول و دوم این مجموعه بنام **آئین سدره پوشی و آئین زناشوئی زرتشتیان** باری اهورا مزدا و کمک‌های مادی و معنوی به‌دینان حقیقی و دوستاناران مزدیسنا مدتی است چاپ و منتشر شده و مورد استقبال گرم و بی‌شایبه همکیشان عزیز قرار گرفته است . اینک نیز شادمانم که میتوانم این کتاب را که سومین بخش از این سری کتابها است چاپ و در دسترس همگان قرار دهم .

از موبدان گرامی و دانشمندان جماعت خواستارم که پس از مطالعه کامل کتاب و تأمل و ژرف بینی در مطالب آن نظریات انتقادی خودشان را بنشانی زیر جهت نگارنده بنویسید و اطمینان داشته باشند که در مجموعه کامل کتاب **مراسم مذهبی زرتشتیان** که حداکثر تا سال ۱۳۵۰ منتشر میشود بنظریات و انتقادات بی‌غرضانه آنها ترتیب اثر داده خواهد شد .

بخش چهارم این کتاب که بنام آئین برگزاری جشنها و سوغا ریه

است نیز نزدیک با تمام است و در آینده نزدیکی برای چاپ حاضر میشود . از فرصت استفاده نموده از افراد نیکوکار و خیراندیش زرتشتی و مؤسسات خیریه جماعتی خواهش دارم در صورتی که تمایلی بهمکاری با نویسندگان در چاپ این نشریه که آخرین بخش از کتاب مراسم مذهبی زرتشتیان است داشته باشند مراتب را بنشانی زیر بنگارنده بنویسند تا با سپاسگذاری از آنها ترتیب چاپ آن داده شود .

نهران - اول تیرماه ۱۳۴۸ خورشیدی

موبد اردشیر آذرکشسب

نشانی نویسنده

خیابان آریامهر - خیابان کالج - کوی هشتم - شماره ۴۳

کالبد انسان

پیش از آنکه بشرح کفن و دفن زرتشتیان بپردازیم لازم دیدیم در مقدمه از اجزائی که يك موجود زنده از آنها تشکیل شده است قدری گفتگو نموده و ذهن را برای پذیرفتن مطالب بعدی آماده نمائیم.

بنابمندیجات کتاب اوستا کالبد يك انسان زنده از چندین جزء مختلف ترکیب شده است (۱) که ما تنها چهار جزء مهم آنرا در اینجا نام میبریم- این چهار قسمت عبارتند از تن - جان - فروهر - روان .

تن که بزبان اوستائی تنوو Tanvu خوانده میشود عبارت **تن** است از همه اعضای بدن مانند سر، گردن، تنه، دست، پا، دستگاه گوارش، دستگاه دم و دیگر اعضای درونی و برونی بدن منهای قوه زیست. پس از فرارسیدن مرگ وقتی که سایر اجزای متشکله کالبد مانند روان و فروهر آنرا ترك میکنند آنچه بجامیمانند تن است. تن بخودی خود فاقد هرگونه قوه است و حتی کوچکترین حرکت هم از آن ساخته نیست کمااینکه وقتی یکنفر جان بجان آفرین تسلیم نموده

۱ - یسنای ۵۵ بند يك - یسنای ۲۶ بندهای ۴ و ۶ - فروردین
پشت بند های ۱۴۹ و ۱۵۵

و با اصطلاح نفس آخری را کشید دیگر نه قدرت حرکت دارد و نه یارای کردن کاری و اگر آنرا در آتش هم بسوزانند متأثر نخواهد شد. تن را میشود بمنزله اسباب و آلتی تصور نمود که بوسیله آن روان میتواند بزندگی دنیوی خود ادامه دهد و در انجام کارها و مقاصد خود کامیاب شود.

مذهب زرتشت برای تن يك انسان زنده اهمیت بسزائی قائل است و برای حفظ سلامت تن و پایداری آن در برابر مشکلات و سختی ها دستورهای مفیدی بمزدیسنان داده است ولی بمحض اینکه جان از تن مفارقت نمود برای حفظ تندرستی دیگران آنرا نجس میشمرد و دست زدن بآنرا ناروا میدانند. علت ناپاك دانستن مرده در آئین زرتشت در صفحات بعد تشریح خواهد شد. عجاibاً ما میپردازیم بزنده ها و میگوئیم که در بعضی مذاهب مانند کیش عیسی و مذهب بودا برای تن اهمیتی قائل نیستند و تقریباً تمام دستور العمل های مذهبی آنها برای تقویت روح و تضعیف تن است بعقیده پیروان این مذاهب هر چه تن ضعیف تر و ناتوانتر باشد روح قوی تر و آزاد تر شده برای رسیدن بعالم ملکوت آماده تر میشود از این رو دستورهای اکید درباره رهبانیت و تجرد، گوشه گیری و انزوا، درویشی و گدائی، زجر بدنی و نخوردن خوراکیهای مقوی در کتاب های مذهبی آنان وارد است ولی کیش زرتشت همانند دین اسلام عقیده دارد که پرورش روح و جسم باید بموازات هم باشد تا نتیجه کامل از آن بدست آید. در اوستا آیه هایی برای حفظ سلامت تن و تقویت نیروی بدنی و خوار دانستن دنیای فانی وارد است و یزرتشتیان امر شده است که تن

و روان خود را از آلودگی‌ها و ناپاکی‌ها دور دارند و در عین داشتن زندگی آبرومند و دوری جستن از کارهایی که موجب کاهش نیروی بدنی میشود بفکر کارهای مینوی و زندگی پس از مرگ نیز باشند. یکنفر زرتشتی در اوستا از درگاه اهورامزدا خواستار است که نعمت‌های یادشده زیر را باو عطا فرماید.

«فروشکوه و زندگی آبرومند، تندرستی و صحت بدن، پایداری تن در برابر سختی‌ها، فیروزی جسمانی در مسابقه زندگی و در برابر دشمن، ثروت شادی‌آفرین، فرزندان نامدار و نیکوکار، دیرزیوی و طول عمر و بهترین جای پاکان (بهشت برین)» (۱).

از آیه بالا چنین نتیجه میگیریم که یکنفر زرتشتی دنیا را خوار نمی‌شمرد و آنرا ناچیز نمیداند و در دعای خود نخست از اهورامزدا سلامت و ثروت و طول عمر و سایر نعمت‌های دنیوی خواستار است تا هم خود بهره برد و هم بدیگران نفعی برساند و سپس از خدا میخواهد که پس از درگذشت بهشت باوارزانی کند.

جان که بزبان اوستائی اهو Ahu و در پهلوی Akhu اخو گفته میشود عبارت از قوه‌ای است که تن را بجنبش و کار وامیدارد. بعقیده بعضی اشخاص جان همان هوایی است که ما تنفس مینمائیم و ما را زنده نگه میدارد عده‌ای هم براین عقیده استوار اند که جان عبارت از خونی است که در رگهای شخص زنده جریان دارد و باعث ادامه زندگی میشود ولی بقول لوئی فیگوایر Louis Figuier نویسنده فرانسوی

۱ - دعای اهامعه ریشه از سروش باج در کتاب خرده اوستا

The day after death (روز بعد از مرگ) که بحقیقت نزدیکتر است جان عبارت از نیروی تحرکی است که بدن را بحرکت وامیدارد . دست طبیعت وید قدرت آلهی اعضاء و جوارح بدن ما را چنان استادانه آفریده و بهم مربوط نموده که با هوایی که تنفس میکنیم و خوراکی که میخوریم قوه تحرکی در آنها پیدا شده و بدن را بحرکت و کار در میآورد . این قوه تحرك را جان مینامند . حالا اگر یکی از اعضای اصلی بدن ما از کار بیفتد و یا خللی جبران ناپذیر در سیستم بدن بروز نماید دیگر قوه تحرك پیدانمیشود و جان وجود نخواهد داشت .

فروهر

این واژه که در اوستا فروشی Fravashi ودر زبان پهلوی Fravahar فروهر گفته میشود وبمعنی قوه پیشرفت و ترقی میباشد ذره ای از ذرات نور آلهی است که در بدن هریک از ما بودیعت گذاشته شده تادر زندگی راهنمای مابسوی پیشرفت باشد . فروهر بمنزله مشعلی است فروزان که اطراف خود را روشن و تابناک نموده راه را از چاه نشان میدهد و راهنمای روان در تعیین خط مشی زندگی است . فروهر نوری است که از منبع فیاض نور احدیت سرچشمه گرفته است و از چنین نوری جز روشنائی، جز فکوائی و جز راهنمائی چیز دیگر تراوش نمیکند . فروهر همیشه مقدس است و در طی زندگانی بهیچوجه پاکی و سود رسانی خود را از دست نمیدهد در صورتی که روان ممکن است بواسطه ارتکاب اعمال ناشایست و دست زدن بکارهای زشت و ناپسند آلوده گردد .



در کتابهای دینی مزدیسنی فروهر بشکل پیرمردی نورانی (شکل بالا) مجسم شده که دارای دو بال گشاده است و از حلقه‌ای در حال گذر کردن میباشد. پائین تنه این پیرمرد و هم چنین بالهای او به طبقه تقسیم شده است.

در بعضی از کتابهایی که در باره مزدیسنا نوشته شده برای هر يك از این علامات تفسیرهایی ذکر نموده‌اند که ما اینك چند تا از آنها را بازگو میکنیم.

بالهای گشاده فروهر علامت پرواز بطرف بالا و بسوی جلو است. تقسیمات سه‌گانه روی بالها نشان سه اصل مهم مزدیسنا یعنی هومت، هوخت و هورشت است که بمعنی اندیشه نيك، گفتار نيك و کردار نيك میباشد. دایره‌ای که در وسط قرار گرفته و پیرمرد نورانی در حال گذر کردن از آن میباشد اشاره بدنيا و علايق دنيوی است که انسان باید در زندگی با آن روبرو شود و دست و پنجه نرم کند و تقسیمات سه‌گانه در پائین تنه پیرمرد نشان دشمت و دژهوخت و دژورشت است که بمعنی اندیشه بد و گفتار بد و کردار بد میباشد و انسان بایستی در زندگی از آنها دوری کند و گرد آنها نگردد.

از مجموع بیانات بالا چنین نتیجه میگیریم که انسان عاقل باید همواره همتش بلند باشد، بآنچه دارد قانع نشود و پیوسته در حال پیشرفت

باشد زیرا رکود علامت عقب ماندگی و بیچارگی و نیستی است - ولی این پیشرفت و سوق بجلو نباید از راه تقلب و نادرستی بوده یا با دروغ و خیانت و پشت هم اندازی و پستی توأم باشد بلکه انسان باید با پیروی از سه اصل اندیشه و گفتار و کردار نیک باراستی و درستی و پشت کار و جدیت سعی کند راه پیشرفت را پله پله به پیماید تا هم در دنیا نیکنام و سرافراز شود و هم هنگامی که وقت رفتن فرا میرسد بتواند صفات رزیده مانند بداندیشی و نادرستی و گفتار و کردار بدو ناشایست را پشت سر گذاشته و از حلقه دنیا آزاد شده بوسیله بالهای همت و هوخت و هورشت به پرواز خود بیالا و جلو ادامه دهد .

این شکل که در عهد باستان بر روی سکه های باستانی ، در دل سنگها، و بر سر درآدریانها نقش بسته بود و امروز نیز بسیاری از ادارات دولتی و ملی مادیوارها و سردرب ساختمانهای خود را با آن زینت میدهند در حقیقت آرم آریائی و نشان ملی ما ایرانیها محسوب میشود و بما یادآوری میکند که هر ایرانی پاك نژاد باید بکوشد که بایرانی بودن خود افتخار نماید و در حفظ میهن و شاهنشاه محبوب از جان و دل دریغ نکند و هیچوقت در جایتزند بلکه همیشه با اتکاء به اصل اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک و راستی و درستی و سعی و عمل همانند فروهر در پرواز بسوی بالا و پیشرفت بجلو باشد.

بعضی از خاور شناسان بیگانه از روی بی اطلاعی از اصول مزدیسنا این پیکره را که بردل کوهها کنده شده شکل اهورامزدا دانسته و عده ای ایرانی نیز بتقلید آنها و بدون کوچکترین تحقیق و تتبع این موضوع را در

نوشتجات خود تکرار نموده‌اند در صورتی که اگر بکتاب اوستا مراجعه نمائیم خواهیم دید که اهورامزدا، خدای یگانه زرتشتیان، روح مجرد است و در هیچ قسمتی از اوستا بشکلی مجسم نشده است.

در یسنا ۳۱ بند هشتم (اهنود گاتها) چنین میخوانیم
ای مزدا همانکه تورا با دیده دل نگریستم در قوه اندیشه خود
در یافتم که توئی سرآغاز، که توئی سرانجام، که توئی پدرمنش پاک،
که توئی آفریننده راستی، که توئی داور دادگر اعمال جهانی.
و در نماز خشنومن که در آغاز گاتها است میخوانیم
مامی ستائیم اهورائی را که آفریننده کلیه اشیاء است، اهورامزدائی
را که فروغ سرشار است.

با این وصف با صدای بلند میگوئیم که این شکل پیکر فروهر است و با اهورامزدا، خدای زرتشتیان ربطی ندارد زیرا حتی بگواهی نویسندگان یونانی و رومی خدای زرتشتیان بدون شکل است و آنرا نمیشود مجسم کرد.

روان روان که واژه اوستائی آن اروان Orvan است و بمعنی روح میباشد وجود زنده است در بدن که همه کارهای روزانه ما اعم از خوب یا بد و زشت یا زیبا از او سر میزند و مسئولیت کلیه اعمال مرتکبه نیز با او است. من که این کلمات را مینویسم، شما که این کتاب میخوانید و او که پهلودست شما نشسته و مشغول تماشای تلویزیون است، این روح ماها است که اینکار میکند نه سایر اجزای متشکله بدنمان. برای اینکه این موضوع مشکل درست حلاجی شده متمرکز ذهن

خوانندگان شود لازم شد مثالی بزنیم. بیایید پیکر انسانی را يك اتومبیل تشبیه نمائیم چون اگر درست دقت کنیم يك اتومبیل هم دارای چهار جزو است بدین قرار . اول خود اتومبیل یعنی جای نشیمن و کلیه آلات و ادوات آن مانند فرمان ، ترمز ، کلاچ ، باك و غیره که اینها را رویهم رفته میشود بجای تن فرض نمود ، دوم قوه ای که از سوخت بنزین یا نفت گاز در اتومبیل تولید میشود و موتور را بحرکت میآورد و ما میتوانیم این قوه را بمنزله جان اتومبیل بگیریم . سوم راننده است که پشت فرمان نشسته و بادر دست داشتن فرمان ماشین را بهر راهی که بخواهد میبرد وجود راننده در اتومبیل همانند روان است در کالبد انسانی ، چهارم چراغهایی است که در جلو اتومبیل تعبیه شده و در شب تیره راه را از چاه براننده نشان میدهد و ما میتوانیم آنها را بجای فروهر فرض نمائیم .

حالا اگر ناگهان برای اتومبیل حادثه ای پیش آید ، بدرختی برخورد نماید و یار هکذری را بزیر بگیرد بنظر شما مسئول این تصادف کیست ؟ آیا بغیر از راننده که پشت فرمان نشسته و اختیار ماشین را در دست دارد کسی یا چیز دیگری میتواند مسئول این پیش آمد باشد؟ بدیهی است خیر. بهمان گونه هر قسم کار خوب یا بدی که شخص در طول زندگی مرتکب میشود جوابگوی همه آنها روح است زیرا سایر اجزا یا فاقد قوه اند و یا در بست در اختیار روان قرار دارند و این روان است که میتواند از آنها برای ارتکاب کارهای نیک و خداپسند استفاده کند و یا آنها را در راههای غیر مشروع مانند دزدی و فحشا و سایر اعمال شنیعه بکار وادارد .

د گر گونیهای کالبد پس از مرگ

در مقدمه باید از يك اصل مهم یاد آوری نمائیم که میگوید در دنیا هر چه را که خداوند بزرگ آفریده است هیچوقت از بین نمیرود و نابود نمیشود. در قاموس طبیعت واژه فنا و نیستی بکلی بی اساس و غلط است. هر چه را میخواهید تصور بفرمائید مثلاً فرض نمائید يك عمارت بزرگ و وسیع در اثر آتش سوزی در عرض چند ساعت با خاک یکسان میشود و بعد از سوختن جز مقداری خاکستر و تکه های نیم سوخته چیزی از آن عمارت بزرگ باقی نمی ماند - آیا آن همه لوازم و مصالحی که در ساختمان این عمارت بکار رفته بود کجا رفت، چه شد آیا فنا و نابود شد آیا همه از بین رفت؟

علما و دانشمندان به تحقیق در یافته اند که تمام آن لوازم و مصالح بدون آنکه دزه ای از آن از بین برود، در فضا، در جولایتهای موجود است تنها چیزی که هست آنها تغییر شکل داده اند، از اول بشکل جامد بصورت سنگ و کچ و سیمان و چوب و غیره در ساختمان عمارت بکار رفته بودند ولی حالا بقوه عملیات فیزیکی و شیمیائی بواسطه سوختن از یکدیگر تجزیه گردیده یا بحالت عنصری و یا باموادى که در هوا موجود است ترکیب شده در آن

دربای وسیع یعنی در فضا حاضرند و ذره‌ای از آنها از بین نرفته است
حالا که از اصل بالا اطلاع پیدا کردیم بیائید به بینیم که پس از
فرارسیدن مرگ باجزائی که تشکیل کالبد انسان را میدهند چه حالتی
دست میدهد و بکجا میروند.

نخست از تن شروع میکنیم که همانطور که اطلاع دارید تشکیل
شده است از مقداری گوشت و پوست و استخوان و رگ و پی و غیره و
همه اینها در مدت بسیار کمی پس از مرگ بواسطه تاثیر حرارت ، رطوبت ،
باد و هوا ، و عمل حیوانات وحشرات پوسیده و بلاسیده و بحالت عنصری
تجزیه شده و هر عنصری بمعدن خود بر میگردد و یا در اثر ترکیب با
سایر اجسام تشکیل جسم جدیدی میدهد ولی در هر حال کوچکترین ذره
آن از بین نمی‌رود و نابود نمیشود.

جان بهمانگونه که قبلاً شرح دادیم قوه تحرکی است که بدن را
بحرکت درمی‌آورد و مانند سایر قوا از قبیل حرارت و برق آغاز و انجامی
دارد. اصولاً وجود این نیروها بسته بدستگاههای مولد آنهاست که بمحض
اینکه آن دستگاهها از هم بپاشد و یا خللی در ارکان آنها واقع شود
دیگر آن قوه تولید نمیشود .

عروسک کوکی را وقتی كوك كنیم برای ما میرقصد و دست افشانی
و پاکوبی میکند ولی بمحض اینکه كوكش تمام شد دیگر حرکتی از
آن ساخته نیست. تا وقتی که بخاری در حال سوختن است حرارت مطبوعی
در اطاق حکمفرما است ولی بمجرد اینکه نقش تمام شد بخاری خاموش
میشود و حرارت مطبوع بتدریج از بین رفته سردی و برودت جایگزین

آن میشود - بهمین گونه وقتی موتور مولد برق خراب شود یا سیمها اتصالی پیدا کنند خاموشی و تاریکی سراسر اطاق را فرا میگیرد - بدن ما هم همین حالت را دارد و وقتی که یکی از اعضای اصلی آن خراب شده و از ترتیب خودش خارج شود دیگر نیروی جان تولید نمیشود و میگوئیم فلانی مرده است .

فروهر همانطور که گفتیم ذره‌ای از ذرات نور خدا است که در بدن هر يك از ماها بودیعه نهاده شده و بدیهی است پس از فرا رسیدن مرگ راه بالا را پیش گرفته بمنبع اصلی خود یعنی بذات پاك احدیت می‌پیوندند. حالا به بینیم روان کجا میرود و چه میکند ؟ مادر مقدمه گفتیم که درد نیا هیچ چیز از بین نمی‌رود و باز هم شرح دادیم که بعد از مرگ با اینکه تن بظاهر پوسیده و از بین میرود ولی در معنی از بین نرفته و کلیه اجزای آن با شکل دیگر در فضای لایتناهی وجود دارد. حالا با این وصف آیا امکان دارد که روح که جزء اصلی کالبد انسان و مصدر کارهای جهانی اوست از بین برود؟ البته جواب این سوال با اتکاء باصل بالا منفی است و باید اعتراف کنیم که روح ابدی است، همیشگی است، فنا ناپذیر است و از بین نمیرود این حقیقت را تمام ادیان بزرگ دنیا تعلیم میدهند و فلاسفه و دانشمندان بزرگ نیز بآن گردن می‌نهند - حالا خوب است به بینیم که روح پس از فرا رسیدن مرگ بکجا میرود و سرنوشت او چیست .

حالت روان در سه شب اول در گذشت

بمحض اینکه یکنفر وفات نموده بدنش سرد شد روح این شخص که مدت‌ها بآب‌دن محشور و مانوس بوده اینک مجبور است که آنرا ترك گفته و از آن بیرون بیاید. بدیهی است روان بلافاصله پس از فرارسیدن مرگ از بدن خارج می‌شود ولی بزودی آنرا ترك نمی‌کند و از آن دور نمی‌شود. برابر نوشته‌های پهلوی و روایات زرتشتی روح پس از خروج از بدن از آن دور نمی‌شود و تا سه شبانروز اتصال خودش را با تن حفظ می‌کند (۱). حتی هنگامی که نعش را بخاک سپارند باز هم روان تماسش را قطع نمی‌کند و گاهی بالای سر بدن است و گاهی بمنزل و نزد بستگان خودش بر می‌گردد.

در عرض این سه شبانروز روان شخص ثوابکار دائم خوشحال و مسرور است و روح گناهکار برعکس همواره مغموم و غمگین. بامداد روز چهارم درگذشت روان در گذشته بگاه بسر پل چینود (۲) میرسد و اینجا بحساب کارهای نیک و بد اورسیدگی می‌شود.

۱ - دادستان دینی فصل ۲۰ و ۲۴ - صد در نشر در ۸۷ - صدر

بندش در ۹۹

۲ - پل چینود (واژه اوستائی chinvat) باپل صراط مسلمین مساوی است.

اینجا بیجا نخواهد بود اگر بگوئیم که هندوها نیز عقیده دارند که روح در گذشته تا سه روز همین جامی ماند و در روز سوم درگذشت نماز مخصوصی دارند چون معتقدند که روح بعد از سه روز بآسمانها بالا میرود . عیسویان مؤمن هم عقیده دارند که حضرت عیسی پس از سه روز از قبر قیام کرد (۱) . و این کنایه براین است که پس از سه روز روح آن پیغمبر بآسمانها صعود نمود و الا بدیهی است هیچ عقل سالمی باور نخواهد کرد که حضرت عیسی با بدن خاکی بیالا رفته باشد .

اینک مآثر جمعه قسمتی از هادخت نسک (۲) را که شرح حال روان در گذشته رادر سه شب اول درگذشت بیان مینماید میآوریم باید در اینجا یادآور شویم که هادخت نسک دارای سه فرگرد است فرگرد اولی در باره فروزه اشوئی و پاکی گفتگو میکند . در فرگرد دوم شرح روان نیکو کار و در فرگرد سوم شرح روح گناهکار بیان شده است .

هادخت نسک

فرگرد دوم

۱ - پرسید زرتشت از اهورامزدا ، ای اورمزد بزرگوار ، ای خرد مقدس ، ای آفریدگار جهان مادی ، ای اشو ، وقتی که پاکدینی از جهان درگذرد آنشب روانش در کجا آرام گیرد ؟

۱ - انجیل لوقا باب ۲۴ و یوحنا باب ۲۵

۲ - هادخت نسک Hadokht Nask بیستمین کتاب از ۲۱ نسک عهد ساسانیان است .

۲ - پس گفت اهورامزدا، او بسر بالین قرار گرفته اشتود گاتها (۳).
سرایان این چنین آمرزش درخواست کند. خوشبخت کسی است که خواستار
خوشبختی دیگران باشد. در این شب روان باندازه تمام زندگانی جهانی
خوشی بیند.

۳ - در شب دوم روانش کجا آرام گیرد؟

۴ - پس گفت اهورامزدا او بسر بالین قرار گرفته اشتود گاتها
سرایان این چنین آمرزش درخواست کند. خوشبخت کسی است که
خواستار خوشبختی دیگران باشد. در این شب روان باندازه تمام زندگانی
جهانی خوشی بیند.

۵ - در شب سوم روانش کجا آرام گیرد؟

۶ - پس گفت اهورامزدا او بسر بالین قرار گرفته اشتود گاتها
سرایان این چنین آمرزش درخواست کند. خوشبخت کسی است که خواستار
خوشبختی دیگران باشد. در این شب روان باندازه تمام زندگانی جهانی
خوشی بیند.

۷ - پس از گذشت شب سوم در پگاه روان مرد پاکدین را چنین
مینماید که در میان چمنی باشد و بوی خوش دریابد و او را چنین
مینماید که باد معطری از نواحی جنوبی بسوی وی میوزد، بادی خوشبوتر
از همه بادهای دیگر.

۸ - و مرد پاکدین را چنین مینماید که این باد را با بینی خود
بوئیده باشد و گوید از کجا میوزد این باد، این خوشبوترین باد که هرگز

۳ - اشتود گاتها از سروده‌های اشوزرتشت است.

مانند آنرا نبوغیده بودم .

۹ - درویش این باد وجدان وی به پیکر دختری باو نمودار شود .
دختری زیبا ، درخشان ، با بازوان سفید ، نیرومند ، خوشرو ، راست
بالا ، با سینه های پرآمده ، نیکو تن ، آزاده ، شریف نژاد ، بنظر پانزده ساله ،
کالبدش باندازه جمیع زیبا ترین مخلوقات زیبا .

۱۰ - آنگاه روان مرد پاکدین از او پرسد ، ای دختر جوان تو کیستی ،
ای خوش اندام ترین دخترهائی که من دیده ام .

۱۱ - پس وجدان خود او پاسخ دهد ای جوانمرد نیک پندار
نیک گفتار نیک کردار نیک دین من وجدان خود توهستم . جوانمرد پرسد
پس کجا است کسی که تورا دوست داشت از برای بزرگی و نیکی و زیبائی
و خوشبوئی و نیروی پیروزمند و قدرت بدشمن غلبه کننده تو آنچنان
که تو بنظرم میآئی .

۱۲ - دختر پاسخ دهد ای جوانمرد نیک پندار ، نیک گفتار ،
نیک کردار نیک دین آن کس توهستی که مراد وست داشتی از برای این
بزرگی و نیکی و زیبائی و خوشبوئی و نیروی پیروزمند و قدرت بدشمن غلبه کننده
من آنچنان که من بنظر تو میآیم

۱۳ - وقتی که تو میدیدی دیگری لاشه میسوزانید و به بت پرستی
میرداخت و ستم میورزید و درختها را می برید تو نشسته گاتها میسرودی
و آبهای نیک و آذر اهورامزدا را میستودی و مرد پاک را که از نزدیک و
دور میرسید خشنود میساختی .

۱۴ - محبوب بودم تو مرا محبوب تر ساختی ، زیبا بودم تو مرا

زیبا تر ساختی مطلوب بودم تو مرا مطلوب تر ساختی، بلند پایه بودم تو مرا
بلند پایه تر ساختی .

۱۵ - روان مرد پاکدین نخستین گام فرا برداشته بیایه اندیشه نیک
در آید . روان مرد پاکدین دومین گام فرا برداشته بیایه گفتار نیک
در آید . روان مرد پاکدین سومین گام فرا برداشته بیایه کردار نیک در آید .
روان مرد پاکدین چهارمین گام فرا برداشته بیهشت پر فروغ وارد شود .
در فرگرد سوم هادخت نسك که از حیث درازی و ترتیب جملات
و کلمات درست مانند فرگرد دوم است ولی بمناسبت عوض شدن موضوع
بحث برخی از واژه های آن تغییر یافته اند در باره حالت روحی روان
شخص گناهکار در سه شب اول درگذشت گفتگو مینماید و خلاصه مطالب
این فرگرد بشرحی است که ذیلا مینگاریم .

اشوزرتشت از اهورامزدا میپرسد که وقتی يك شخص گناهکار از
جهان درگذرد روان او در سه شب اول درگذشت در کجا آرام میگیرد و
اهورامزاد در پاسخ میگوید که روان شخص گناهکار در سه شب اول
درگذشت گرد بالین جسد سرگشته بسر میبرد و در حالی که افسرده
پژمرده و غمگین است قسمتی از گاتهای اشتود را که با کلمات « کام نمویی
زام » شروع میشود میخواند که معنی آن چنین است « ای اهورامزدا
بکدام کشور روی آورم و بکجا پناه جویم ؟ » پس از سپری شدن شب
سوم در بامداد روز چهارم روان مرد ناپاك را چنین مینماید که در میان
برفها و یخها باشد و بوی اجساد گندیده بمشامش رسد و او را بنظر چنین
آید که باد متعفن از نواحی شمال بسوی او میوزد و از خود میپرسد از

کجا است این باد که بدبو تر از آن هرگز بمشامم نرسیده - در وزش این باد وجدان خود را می بیند که به پیکر زن زشتروی پتیاره چرکین و خمیده زانو مانند کثیف ترین حشرات و گندیده ترا تمام موجودات گندیده باو روی می آورد . روان مرد گناهکار از او می پرسد تو کیستی که هرگز از تو زشت تر ندیده ام و زن در پاسخ میگوید « ای مرد بدانندش بد گفتار بد کردار من کردار و وجدان بد تو هستم. از آزر کردار بد تو است که من چنین زشت و تباوه بز هکارور نجور و پوسیده و گندیده و درمانده و درهم شکسته شده ام. وقتی که تو میدیدی کسی ستایش مینمود و نیایش یزدان را بجای می آورد و آب و آتش و گیاه و آفریدگان نیک اهورا را محافظت میکرد ، تو با اعمال بد خود اهریمن را خشنود می ساختی - وقتی که تو میدیدی کسی به بینوایان صدقه میداد و آنچنانکه باید پارسایان از نزدیک و دور رسیده را خدمت و مهمان نوازی میکرد تو بخل میورزیدی و در را بروی مردم می بستی ، من منفور بودم تو منفور ترم ساختی ، من پوسیده و گندیده بودم تو بوسیله اندیشه و گفتار و کردار بد خود مرا پوسیده تر و گندیده تر کردی. » روان مرد ناپاک در گام اول بیایه اندیشه بد، در گام دوم بیایه گفتار بد، در گام سوم بیایه کردار بد و در قدم چهارم بظلمت بی پایان رسد .

چگونگی روان در بامداد روز چهارم

در نوشته پیش گفتیم که روان شخص نیکوکار در بامداد روز چهارم در گذشت بهمراهی وجدان خود که بشکل موجودی بسیار زیبا و دوست داشتنی در آمده رهسپار بهشت برین میشود و روح آدم گناهکار بمعیت

وجدانش که به پیکر موجودی زشت صورت و پتیاره و بدقواره شده است بسوی دوزخ ژرف و تاریک سرنگون میگردد - در روایات زرتشتی و در وندیداد (۱) در باره این موضوع تفسیرهایی نوشته شده که خلاصه آن در زیر بازگو میشود .

در بامداد روز چهارم درگذشت در نزدیکی پل چینود محکمه‌ای بداوری مهرایزد و با حضور فرشتگانی چون سروش و رشن و اشتاد تشکیل شده و بحساب کارهای نیک و بد روان در گذشته رسیدگی دقیق میشود و در صورتی که کفه کارهای نیک او برکفه بدی بچربد روان از پل چینود بآسانی گذشته ببهشت روشن میرود ولی در صورتی که در زندگی مرتکب اعمال زشت و ناپسند زیادی شده باشد کفه کارهای بد او سنگین تر میشود و در این حال از پل گذشتن نمیتواند و بدوزخ تاریک سرنگون میگردد .

موضوع بالا را میشود بدینگونه تعبیر نمود که تنها اشخاصی میتوانند امید رفتن ببهشت داشته باشند که در زندگی توانسته اند با پیروی از راه راست خدا پرستی چهار ایزدمهر و سروش و رشن و اشتاد را از خود راضی نموده باشند . حالا به بینیم چطور میشود خشنودی و رضایت خاطر این ایزدان را تحصیل نمود .

اگر کسی در طی زندگانی با مردم با مهر و محبت رفتار نموده ، با زیردستان مهربان و نسبت به بینوایان و مستمندان دلسوز و غمخوار باشد و در عین حال در عهد و پیمانی که می‌بندد و قولی که بکسی میدهد

۱- وندیداد کرد ۱۹ فقره ۲۹ و ۳۶- مینو خرد فصل ۲ فقرات ۱۱۴-۱۲۸

شایست نشایست فصل ۱۷ فقره ۴

و فادار باشد و مهر و درجی (۱). نکند فرشته مهر از چنین شخصی راضی و خشنود میباشد - با اطاعت از احکام آلهی و دستورالعمل‌هایی که از سوی پیغمبر صادر شده و همچنین با فرمانبرداری از فرامین شاه و دولت میشود رضایت خاطر فرشته سروش که خود بمعنی فرمانبرداری است جلب نمود. ولی فرشته رشن را که بمعنی دادگری است میتوان با عدل و داد، با انصاف و مروت داشتن، با دوری جستن از جور و ستم، بزیردستان و بامروت و مدارا نسبت بمردم راضی نگاهداشت و نظر فرشته استاد (راستی) را میشود با امانت و دیانت، با گفتار راست، با دروغ نگفتن و با راستی و درستی بطرف خود معطوف داشت.

با شرحی که دادیم چنین نتیجه میگیریم که اگر کسی میل داشته باشد که درد دنیا سرافراز و در عقبی رستگار بوده بهشت برود باید بکوشد تا اهورامزدا، خدای بزرگ را بامهر و محبت، با فرمانبرداری از اوامر آلهی و احکام شاهنشاه و دولت وقت، با عدل و داد و مروت و انصاف و با راستی و درستی و امانت و صداقت از خود خشنود سازد و در اینصورت بطور حتم روانش پس از درگذشت از پل چینود گذشته در بهشت برین با پاکان و نیکان محشور خواهد شد.

آئین کفن و دفن زرتشتیان تهران

حالا که ما از اجزای متشکله کالبد انسانی اطلاع حاصل کرده و

۱- مهر و درج Mehro droj که بمعنی دروغ گفتن بفرشته مهر میباشد در ادبیات مزدیسنا مترادف با پیمان شکنی است.

نیز دیدیم که بعد از درگذشت بهر يك از اجزاء بویژه روان که مصدر اصلی کارهای دنیوی است چه حالتی دست میدهد وقت آن رسیده است که وضع درگذشت یکنفر زرتشتی را مطالعه و قدم بقدم او را مشایعت نمائیم و به بینیم پس از درگذشت چه کارهائی انجام میگیرد - بدیهی است در قسمت بعد مراسم آئینی یکی یکی تشریح و تفسیر خواهد شد.

۱ - بمحض اینکه یکفرد زرتشتی جان بجان آفرین تسلیم نمود پلك چشمهای او را می بندند ، دستهای او را روی سینه میگذارند و پاهایش را از زانو تا میکنند . بعد او را در گوشه‌ای از منزل که شسته و رفته و آب و جارو شده باشد روی تختخواب آهنی یا روی زمین سنگ فرش شده میخوابانند و باروپوشی نظیف و شسته سر تا پای او را می پوشانند. همانطور که قبلاً گفتیم در آئین زرتشتی مرده نایاك است و با هر چه تماس پیدا کند چه آن چیز جاندار باشد و چه بیجان، همه را آلوده میکند و برای پاك و طاهر کردن اینگونه اشیاء یا اشخاص آلوده غسلهائی معمول است. حالا شستن زمین سنگفرش یا تخت آهنی با آب داغ و دواهای ضد عفونی و زدودن آلودگی از آنها کاملاً مقدور و میسر است و میکرب‌ها را میتوان بزودی از بین برد در صورتی که در مورد چوب و خاك و سایر اجسام نرم که دارای خلل و فرج زیادی میباشد اینکار تقریباً غیر ممکن است بنابراین برای جلوگیری از سرایت مرض بدیگران مرده را یا روی سنگ میگذارند یا روی تخت آهنی .

۲ - بمرده کشها که زرتشتیان آنها را پیش گاهنان مینامند خبر داده میشود که فلانی فوت نموده و برای بردن او یا آرامگاه ابدی حاضر

باشند - پیش گاهنان که تعداد شان همیشه زوج است یعنی ۲ یا ۴ یا ۶ نفر هستند پس از غسل نمودن و پوشیدن لباس سفید در منزل صاحب میت حاضر میشوند - پیش گاهنان آنجا کشتی نو مینمایند (۱) و بعد در حالی که هم پیوند شده اند میت را برداشته در تابوتی که زرتشتیان آنرا گهن Gahan یا گاهان مینامند و تمام قسمت های آن از فلز ساخته شده است میگذارند و بعد گهن را برداشته از خانه بیرون میآورند و در بیرون منزل آنرا در ماشین حمل میت گذاشته بآرامگاه میبرند - از بستگان و خویشاوندان و دوستان میت که در خانه بمناسبت جمع شده اند با احترام شخص در گذشته چند قدم پیاده او را مشایعت میکنند و بعد با اتوبوس یا هر وسیله دیگر باشد پشت سر میت بآرامگاه میروند .

بردن مرده بآرامگاه باید در ساعات روز باشد بطوری که مراسم دفن میت تا پیش از غروب آفتاب تمام شده باشد. در آئین زرتشتی سپردن مرده بخاك در ساعات شب جایز نیست و در عین حال دفن میت باید قبل از سپری شدن بیست و چهار ساعت از زمان در گذشت عملی شود . برای اینکه این موضوع عملی شود رسم براین است که اگر کسی در ساعات پیش از ظهر فوت نماید بایستی بعد از ظهر همان روز بآرامگاه برده شده و قبل از غروب آفتاب بخاك سپرده شود و چون شخص در ساعات بعد از ظهر در گذرد جنازه اش باید در ساعات پیش از ظهر روز بعد دفن گردد و

۱ - باز کردن کشتی از کمر و دو باره بستن آن بکمر در حین سرودن اوستای کشتی را کشتی نو کردن میگویند

اگر در ساعات شب فوت نماید جنازه او را میشود در ساعات پیش یا بعد از ظهر روز بعد بآرامگاه برده بخاك سپرد. منظور این است که دفن مرده نباید بیش از ۲۴ ساعت بطول بینجامد مگر در موارد اشخاصی که سکنه کرده یا مرگ مشکوک داشته باشند که ممکن است بیش از ۲۴ ساعت میت را نگهداشت (۱) .

۳ - غسل میت - برای شستن مرده اگر مرد باشد مرده شویان مردانه و اگر زن باشد مرده شویان زنانه دست بکار میشوند و با آب گرم و صابون بدن مرده را میشویند (زرتشتیان مرده شو را پا کشو میگویند) تعداد پاکشویان هم باید جفت باشد . در آرامگاه زرتشتان تهران که در کاخ فیروزه واقع شده است پاکشویان بمحض رسیدن ماشین حمل روان میت را از پیش گاهنان تحویل میگيرند و در گرمابه مخصوص با آب گرم و صابون میشویند و بعد از خشك کردن بدن مرده آنرا با کفن میپوشانند و کشتی بکمر او می بندند و سپس آنرا بر روی تخت آهنی میخوابانند و روی آنرا با پارچه سفید و نظیفی پوشانیده بنماز خانه میبرند . در اینجا باید اضافه نمائیم که پارچه کفن اگر نون باشد اشکالی ندارد ولی باید شسته و پاك و سفید رنگه باشد (۲) . معمولاً برای مرده اگر مرد باشد $\frac{1}{4}$ ۱۸ متر ، اگر زن باشد $\frac{1}{4}$ ۱۶ متر و اگر بچه باشد $\frac{1}{4}$ ۳ متر پارچه جهت تهیه کفن لازم میشود .

۴ - دفن میت - در نماز خانه هفت شمع روشن است و موبدها

۱ - وندیداد کرده ۷ فقرات ۴ و ۵

۲ - صدر در نشر در ۱۲ - وندیداد کرده ۵ فقره ۶۰

(قانوناً باید دو نفر باشند) در حالیکه روی میت ایستاده اند بسرودن گاتها میپردازند و وقتی بنقطه معین رسیدند با اشاره دست آنها پاکشویان میت را برداشته بسوی محل گور میبرند و آنرا با تخت آهنی در گور که کنده شده است میگذارند. روی قبر با سنگ های سیمانی پوشیده و درزهای آنها با سیمان گرفته میشود و بعد روی آنرا با خاک پر مینمایند - پس از چند ماه روی گور سنگ انداخته میشود و نام شخص در گذشته روی لوحه حَك میگردد.

چند ماده از آئین نامه آرامگاه زرتشتیان که در سال ۱۳۱۵ بتصویب انجمن زرتشتیان تهران رسیده است جهت اطلاع خوانندگان عزیز در زیر نوشته میشود .

ماده ۱۶ - برای آرامگاه و شست و شو و سپردن در گذشته کمسته دوتن مرد پاکشوی و دو تن زن پاکشوی از سوی انجمن گماشته میشوند که همواره در کاخ فیروزه بوده و مزد آنها با خود انجمن است .

ماده ۱۸ - پاکشویان باید پیوسته برای برگزاری و انجام دادن کار خود آماده باشند و همین که آگاه شوند که تنی بی روان شده است باید بیدرنگ پاکشویخانه و ابزار کار را از صابون و حوله و جز آن آماده و آب آنجا را گرم داشته سردابه و آنچه برای انجام کار بایسته است فراهم نمایند که پس از آوردن در گذشته بهیچ روی درنگی در کار نباشد .

ماده ۱۹ - همین که در گذشته با آرامگاه رسانیده شود باید پاکشویان آنرا از در پاکشوی خانه بدرون برده او را بروش آئینی با آب گرم و صابون و بیره شسته و با حوله های پاك خشکانیده و با پوشاك پاك و سفید پوشانیده

و بر آهنین تختی که برای اینکار ساخته و در آنجا آماده و بگنجایش تن او است گذارده و نیز فراز تخت را بپارچه سفید پاك پوشانیده بنماز گاه برند و در آنجا پس از برگزاری نماز که موبدان بجا خواهند آورد در گذشته را با همان تخت و همانسان که با پارچه پوشانیده است بسر دابه سپرده در سردابه را با خشت سیمانی که برای اینکار آماده است پوشانیده و بندهای خشته را با سیمان یا گچ گرفته و روی آن با گل و خاک پرواندد شود ، خاک و اندود بالای سردابه باید همواره کمسته باندازه سی سانتیمتر از همواری زمین برآمده و بلند تر باشد .

ماده ۲۰ - هنگامی که مردی از جهان در گذشته پاکشوی اومردان پاکشوی خواهند بود و برای زنی که جهان را بدرود گفته زنان پاکشوی انجام وظیفه خواهند نمود .

ماده ۲۲ - پاکشویان باید پیش از دست زدن بدر گذشته و گاهان و تخت خود را شست و شوی داده و سراپا بجامه سفید پاك که برای اینکار است درآمده و دستکش های لاستیکی پوشیده و سپس بشستشوی در گذشته پردازند و همین که کار انجام شود دو باره سراپای خود را در گرما به شسته جامه خود بر تن نهند .

ماده ۲۳ - بهنگام شستشوی در گذشته و بردن و سپردن او بسر دابه باید پاکشویان و پیش گاهنان اوستا بر زبان داشته باشند .

ماده ۲۷ - بهنگامی که تخت بدرون سردابه گذاشته میشود باید پیوسته سر بسوی باختر گذاشته شود که روی در گذشته بسوی خاور (مشرق) باشد .

ماده ۳۶ - سردابه‌ای که برای کسان رسا آماده میشود بدرازی ۱۸۰ سانت و پهنای ۷۰ سانت و ژرفی ۲ متر و برای خورد سالان و کودکان بدرازی يك متر و پهنای ۵۰ سانت و ژرفی دو متر خواهد بود.

ماده ۳۹ - دیوارهای هر سردابه با سنگ و ساروج یا سیمان ساخته و کف آن با سنگریزه هموار شده و روپوش آن از خشتهای سیمانی خواهد بود.

آئین کفن و دفن زرتشتیان یزد

روش کفن و دفن زرتشتیان تهران را در صفحات پیش شرح دادیم اینک برای اینکه بتوانیم تصویر کامل و روشنی از این موضوع را در ذهن خوانندگان مجسم نمائیم میپردازیم بشرح کفن و دفن زرتشتیان یزد که کمابیش نمونه‌ای است بارز از طریقه کفن و دفن زرتشتیان سایر نقاط.

در شهر یزد و دیگر نقاط زرتشتی نشین محلی وجود دارد که دارای دودرب است و زرتشتیان آنجا را زاد و مرگ Zado - Marg یا پرش Parsesh مینامند جسد بیجان شخص در گذشته پس از انجام تشریفات مقدمانی که بشرح مذکور در قسمت آئین کفن و دفن زرتشتیان تهران در منزل شخص متوفی بعمل می‌آید بر روی دوش پیش گاهنان از یکی از درها وارد این جا میشود در این محل غسل میت بعمل می‌آید و نماز ویژه (یشت گاهان) توسط موبدان برای درگذشته سروده شده و جنازه را از درب دوم خارج نموده بآرامگاه ابدی میبرند.

در ایران باستان محل زاد و مرگ از امروز بسیار مفصلتر و دارای اطاقها و وسائل بیشتر بوده است. این محل را اداره زاد و مرگ یعنی اداره متولدین

و متوفیات می‌نامیدند که امروز بنام اداره ثبت احوال معروف است. در آن زمان همه نوزادان و در گذشتگان باین محل آورده میشدند و از يك در كه درب ورودی بود وارد شده و از قسمتهای مختلف بترتیب گذشته بوسیله پزشكان متخصص معاینه میشدند و واقعه‌زایش یا درگذشت در دفاتر ویژه ثبت و گواهی لازم نیز صادر میشد و بعد از انجام کلیه تشریفات از درب دوم بیرون میرفتند ولی امروز تمام قسمتها و تشریفات آن از بین رفته و تنها استفاده‌ای كه از این محل میشود شستشوی مرده و نماز گذاردن بر آن است.

پیش گاهنان مرده را تا محوطه جنب آرامگاه بردوش می‌آوردند و بر روی سنگ بزرگی قرار میدهند بطوری كه سه سر میت بطرف مغرب و رویش بسوی مشرق باشد. اینجا كار پیش گاهنان تمام شده و آنها و کلیه مشایعت كنندگان چند قدم دورتر دور میت حلقه می‌زنند.

دو نفر بپیرمرد كه بنام نساسالار (۱) معروفند مرده را همانطور كه بر روی سنگ قرار گرفته است از پیش گاهنان تحویل میگیرند و نمازی بشرح زیر برای درگذشته میخوانند.

د خشنوتره اهورهه مزدا اشم وهی سه بار یتااهی وئریو پنج بار بدستوری دادار اورمز درایومند و خروهمند بدستوری سروش اشو بدستوری زرتشت اسپنتمان بدستوری آدر بادمهر اسپندان بدستوری هما دستوران زمانه بدهموبدی شاه کیخسرو بدهموبدی شاه گشتاسب بدهموبدی شاه

۱- این واژه در اوستا Naso Kasha و در پهلوی نساك کش مییاشد Naeo یا نسا بمعنی لاشه و دار است خواه از انسان باشد یا حیوان

اردشیر بدهموبدی شاه یزدگردشهریار بدهموبدی همادهموبدانزمانه
 خشنوتره اهورهه مزدا اشم وهی سه (ازسروش باج) تا آخر یتاهای وئریوزوتا
 میخوانند بعد سه دفعه یتاهای وئریو میخوانند و باخواندن هریک یتاهای یک
 کش (خط) دورنسا میکشند بطوری که در واژه شیوتنه نام سرخط بهم
 برسد . کش را باید از گوش چپ مرده شروع کرده پیاپی رفت بعد از
 سمت راست بالا آمده و باخواندن واژه شیوتنه نام بگوش چپ رسید . وقتی
 سه کش تمام شد نسا سالاران میخوانند اهوم وئریم سه بارو کیمننا مزدا تا
 اشه و بعد بدون حرف زدن مرده را برداشته بداخل آرامگاه ابدی میسپارند
 بعدهم بهام میخوانند نمسیچا یا آرمی تش ایجاچا سه بار - یسنمچه تا آخر
 هننگرم - چسه می اونکبه - فیروزباد و برسادتا پایان:

آئین کفن و دفن در ایران باستان

عقیده بروز رستاخیز و زنده شدن مردگان در آن روز و
 تجدید حیات آنها در بین بسیاری از ملل در دورانهای بسیار دور وجود
 داشت . عده ای از اقوام باستانی از روی عقیده ای که بزنده شدن مجدد
 مردگان با همان اجسام خاکی در روز رستاخیز داشتند در حفظ اجساد
 مردگان خود نهایت کوشش و جدیت بخرج میدادند و برای اینکه
 در گذشتگان آنها بتوانند در روز رستاخیز پس از زنده شدن احتیاجات
 زندگی خود را رفع نمایند لوازم زندگی هر کس را از حیث خوراک ، پوشاک
 و لوازم و ابزار کار با جسد در سردابه میکذاشتند . بعضی ها بازم روی
 عقیده ذکر شده بالا اسبها و غلامان و کنیزان شخص در گذشته را کشته

با او دفن میکردند تا در روز رستاخیز بتواند از آنها استفاده نماید. اقوام دیگری که درجه معلوماتشان بیشتر و سطح فکرشان بالاتر بود و عقیده بجاودانی روان داشتند چون از طرفی میدانستند که زنده شدن در روز رستاخیز با همان جسم خاکی امکان ندارد و از طرف دیگر به تجربه دریافته بودند که تن انسان پس از جدا شدن روح از آن يك چیز بیکاره است و نفعی از آن برای زندگان متصور نیست بلکه برعکس چه بسا در اثر پوسیدن و پلاسیدن ممکن است و سیله ای برای شیوع امراض گوناگون و نقل و انتقال آنها بزندگان باشد میکوشیدند که بهر نحوی شده آنها را از بین ببرند و از دسترس زندگان دورنگه دارند.

روش کفن و دفن اجساد مردگان که بمنظور حفظ زندگان از خطرات و عوارض ناشی از آنان بود توسط اقوام و ملل گوناگون در عهد باستان یکی از طرق نامبرده زیر اجرا میشد باین معنی که هر قومی بنا بمقتضیات زمان و مکان و محل سکونت خود برای از بین بردن اجساد مردگان خود یکی از روشهای زیر دست میزد.

ملتی که در کنار دریا یا رود خانه بزرگی زندگی میکرد و از راه دریا نوردی و ماهیگیری امرار معاش مینمود بهترین راه از بین بردن اموات خود را بآب انداختن آنان میدانست. قوم دیگری که در کشوری خوش آب و هوا و دارای جنگلهای انبوه می زیست و مواد سوخت فراوان در دسترس خود داشت آنها را میسوزانید. مردمی که در ریگزارها و ودشتهای بزرگ سکونت داشتند جسد مرده را در زیر خاک دفن میکردند و ملتی دیگری که در کوهستانها یا نقاط پوشیده از برف زندگی میکرد

و کندن خاک بآسانی برایش میسر نبود آنرا در دخمه میگذاشت در هر حال منظور اصلی از هر چهار روش یکی بود و آن تقلیل خطر سرایت میکرب از جسد مرده بزندکان بود . بجز طریقهٔ اولی یعنی انداختن مرده در آب دریا سه روش دیگر کفن و دفن در بین اجداد و نیاکان ما در ایران باستان مرسوم و متداول بود . بنا بگواهی و ندیداد برگرد يك فقره ۶۳ در شهر کخره Kakhra که در نزدیکی شهر مشهد واقع بود رسم سوزاندن مرده متداول بود و ساکنین شهر هره وایتی Harahvaiti که در جنوب ایران واقع بود اجساد مردگان خود را در خاک دفن مینمودند (۱) در حالی که در غرب ایران روش دخمه گذاری مرسوم بود (۲) .

پس می بینیم که در ایران باستان اقسام مختلف کفن و دفن اموات مرسوم و متداول بود و هیچکدام از این روش ها مانع قانونی و مذهبی نداشت . اصولاً باید گفت که تعلیمات و دستورالعمل های هر پیغمبر دو قسمت دارد یکی اصول مذهب و تعلیمات اخلاقی است که هیچوقت تغییر نمیکند و همیشه تازه است و پیروان مذاهب موظفند مطابق آنها رفتار نمایند مثلاً عقیدهٔ بمبدأ کل، مهر و محبت ، نوع پرستی، برادری و برابری ، راستی و درستی ، اندیشه و گفتار و کردار نیک و امثال آن ها که از طرف اشوزرتشت به پیروان خود بی بهترین وجه تعلیم داده شده از اصولی است که کهنه شدن نیست و هیچوقت تازگی خود را از دست نمیدهد و زرتشتیان همواره باید بکوشند که طبق فرموده پیغمبر رفتار نمایند . قسمت دوم مربوط

۱ - وندیداد برگرد يك فقره ۴۵

2-Civilization of the Eastern Iranians By Dr Geiger
P 88.

برسوم و عادات و سنت ها است مانند طرزلباس پوشیدن ، روش وضو گرفتن ،
طریقه نماز خواندن، آداب معاشرت، نشست و برخاست و غیره که پیروان
هر مذهب باید بمقتضای زمان و مکان در آنها تغییراتی بدهند .

خوشبختانه تعلیمات اشوزرتشت در قسمت تهذیب اخلاق و تزکیه
روح پیروان خود کاملاً مشخص و بر روی پایه عقل و منطق استوار میباشد
بحدی که در سایر مذاهب کمتر میشود نظایری برای آنها پیدا کرد در
صورتی که در قسمت مراسم ظاهری و آداب و سنن کمتر دستوری از طرف
آن پیامبر صادر شده بلکه آنها را بعقل سلیم پیروان خود واگذار نموده
که هر گونه صلاح دانند رفتار نمایند .

وسعت فکر و سعه صدر این پیامبر بزرگ آریائی بحدی است که
حتی برای پذیرفتن کیش خود فشار وارد نمیآورد و کسی را بزور مجبور
نمیکند که دین او را بپذیرد بلکه در گاتهای خود یسنای ۳۰ فقره ۲
به پیروان و شنوندگانی که از دور و نزدیک برای شنیدن سخنانش جمع
شده اند صریحاً میگوید « به بهترین سخنان گوش فرادهید و با اندیشه
روشن بآن بنگرید سپس هر مردوزن از شما میان این دو راه نیکی و
بدی خود تمیز دهد و پیش از آنکه روز واپسین فرا رسد هر کس بشخصه
دین خود اختیار کند بشود که در سرانجام کامروا گردیم » .

و در یسنای ۳۱ فقره ۱۱ چنین میفرماید « هنگامی که تو ، ای
مزدا ، در روز نخست از خرد خویش جهان، وجدان و قوه اندیشه آفریدی،
هنگامی که زندگانی را بقالب مادی درآوردی ، وقتی که تو کردار و
اراده آفریدی چنین خواستی که هر کس بحسب اراده خود از روی اعتقاد

باطنی رفتار کند .

روزی با عده‌ای ازدوستان در مجلسی بحث مذهبی داشتیم یکی از رفقا از من پرسید آیا زرتشتی‌ها باید ریش بتراشند یا نگهدارند ؟ من باخنده بیاسخ گفتم پیغمبر ما اختیار ریشمان را بدست خودمان داده است که هر وقت خواستیم نگهداریم و هر وقت نخواستیم آنرا بتراشیم - حقیقت امر هم غیر از این نیست . سعی و کوشش اشوزرتشت بیشتر صرف آن شده است که از پیروان خود انسانهای واقعی بسازد که اندیشه و گفتار و کردارشان نیک باشد و اذیت و آزارشان بد دیگران نرسد و باکار و کوشش خود از راه راستی و درستی از دنیا و هر چه در آن است بنفع خود بهره‌برگیرند و در عین حال برای جامعه و میهن خود مفید واقع شوند دیگر با مراسم و عادات کاری ندارد و پیروان خود را آزاد گذاشته است کما اینکه همانگونه که در بالا گفتیم در ایران باستان در بین زرتشتیان هم سوزاندن مرده و دفن اموات و هم دخمه گذاری متداول بود. اینک مامی پردازیم بشرح قسمت سوم و میکوشیم تا علت اصلی دخمه‌گذاری و روش ساختمان آنرا برای اطلاع هم میهنان عزیز بنویسیم.

علت دخمه‌گذاری

ما ایرانیان همانند هندیها و بسیاری از ملت‌های اروپائی از نژاد بزرگ آریان هستیم پدران و اجداد همه این ملت‌ها در روزگاران بسیار دور در سرزمینی زندگی میکردند که بگواهی اوستا ، کتاب مذهبی زرتشتیان ، ایران ویج نامیده میشد (۱). برسر تعیین محل ایران ویج بین

۱ - این سرزمین در اوستا ائیرینه وئیجه Aeryena Vaija نام دارد

که بمعنی تخمگاه یا زادگاه آریائی است .

مستشرقین و باستانشناسان اختلاف عقیده بسیار است و ماقصد آن نداریم که در این مقاله در این موضوع بحث نموده محل حقیقی آنرا پیدا کنیم .

از روی نوشته های اوستا اینطور نتیجه میگیریم که ایران ویج جاایی بود بسیار سرد بحدی که در آنجا ده ماه در سال هوا سرد و زمین یخبندان بود و تنها دو ماه هوا ملایم و معتدل بود - در پرگرد اول و نندیداد که از پیدایش کشور های جهان گفتگو میکنند چنین میخوانیم که اولین کشوری که اهورامزدا بیافرید ایران ویج میباشد که هواش خیلی سرد است . آنجا ده ماه زمستان است و دو ماه تابستان . آنجا هوا سرد است ، سرد برای آب ، سرد برای زمین ، سرد برای گیاه ، آنجا زمستان از سخت ترین بلاها است - در پرگرد پنجم و نندیداد که در موضوع بردن مرده بدخمه بحث مینماید وارد است «اگر تابستان گذشته و زمستان رسیده باشد مزدیسنان باید چکار کنند» و جواب آنرا بدینگونه ذکر میکند . « در هر محله یا هر ده مزدیسنان باید اطاقی برای مرده بسازند و بدن بیجان را در آنجا بگذارند تا دو روز تا سه روز ، تا یکماه ، تا آنکه پرندگان پرواز در آیند ، نباتات شروع بروییدن نمایند ، آبها جریان پیدا کنند و بادهای زمین را خشک نمایند بعد مزدیسنان باید مرده را بدخمه برند . »

پس ما دیدیم که ایران ویج محلی بوده است سرد و یج بندان و با احتمال کلی کوهستانی که بیشتر ماههای سال زمین از برف پوشیده و احتمال دارد گاهی تا یکماه تمام راهها بسته بود و بدینوسیله است با وسائل

و ابزار اولیه که در اختیار آریائیا بود کندن زمین یخ بسته و کوهستانی
بمنظور دفن اموات برایشان بسهولت امکان نداشت و از طرف دیگر چون
در آن سرزمین یخ بسته جنگل انبوه و یا رودخانه ژرف و بزرگ
وجود نداشت سوزاندن مرده یا باب انداختن آن نیز موردی پیدا نمیکرد
بنا بر این آریائیا بهترین راه برای از بین بردن اجساد مردگان خود را
دخمه گذاری دانستند باین معنی که مرده خود را در قله کوههای بلند
که درازآبادی بود میگذاشتند که مرغان لاشخور آنرا بخورد و زود تر
از بین ببرد تا موجب بروز بیماریهای گوناگون نشده و زندگان و بازماندگان
را آلوده نکند .

پس از مطالعه و ژرف بینی در نوشتجات اوستائی بذهن نگارنده
اینطور خطور کرد که شاید علت اصلی دخمه گذاری در ایران باستان
سردی هوا و یخ بندان سخت و کوهستانی بودن سرزمین ایران و یخ بوده
بشرحی که در بالا گفته شد و بعد از مقایسه کردن این موضوع با آب
و هوا و چگونگی نقاطی که ساکنین آنجا در حال حاضر اموات خود را
در بالای کوههای بلند میگذارند حدس بالاییقین پیوست. امروز تا آنجائی
که اطلاع داریم در دو نقطه دنیا اقوامی زندگی میکنند که باینکفرشتی
نیستند معبدا مرده هایشان را در بالای کوه میگذارند و آنها را دفن
نمیکنند . یکی از این نقاط کشور کوهستانی تبت است که پیام دنیا معروف
میباشد در تبت قومی زندگی میکند که مرده های خود را دفن نمیکنند
بلکه آنها را درجا های بلندی میگذارند که طعمه مرغان لاشخور شود
در دره چپال هندو کش که در شمال کابل واقع شده نیز مردمی زندگی

میکند که مراسم و عادات بخصوصی دارند و افغانها آنها را بنام کافر میخوانند. این قوم نیز مرده خود را در عوض سپردن بخاک در صندوقهایی گذاشته در بالای کوههای بلندی نهند (۱). و بطوری که جهانگردان و محققین نوشته‌اند سرزمین‌های نامبرده بالا هردو کوهستانی است و دارای هوای بسیار سرد و یخ‌بندان.

باشرحی که در بالا داده شد برای نگارنده مسلم است که علت اصلی دخمه‌گذاری در زمان قدیم تنها سردی زیاده از حد هوا و کوهستانی بودن محل سکونت آریایی‌ها و عدم توانایی حفر زمین یخ بسته بالوازم و ابزار اولیه بوده است.

دخمه

در صفحات پیش گفتیم که آئین کفن و دفن پدران ما در ایران باستان در هر محلی متفاوت بود و بطور مثال یادآور شدیم که در مشرق ایران مرده‌ها را میسوزانند و در جنوب آنها را بخاک میسپردند ولی در مغرب ایران که مادها زندگی میکردند رسم دخمه‌گذاری متداول بود. امروز هم دو روش اخیر در بین زرتشتیان مرسوم و معمول است. زرتشتیان تهران همانگونه که شرح دادیم مرده خود را بآرامگاه

1- Civilization of the Eastern Iranians By Geiger P. 89 و The Collected works of Sanjana P. 169.

زرتشتیان که در کاخ فیروزه واقع شده میبهرند و بآدابی که در قسمت آئین کفن و دفن زرتشتیان تهران شرح داده شد بخاک میسپزند - در کرمان و یزد هم دخمه وجود دارد و هم آرامگاه زرتشتیان بنا به تعلیمات پیغمبر بزرگوار خود آزادند بهر طریق که مایل باشند عمل نمایند. زرتشتیان سایر نقاط ایران گورستان ویژه دارند و در گذشتگان خود را دفن مینمایند. زرتشتیان هندوستان و پاکستان در اغلب نقاط دخمه های آبرومند دارند ولی در بعضی جاها هم دفن اموات بین پارسیان معمول و متداول است.

ضمناً بیفایده نیست بگوئیم که چنانچه از مندرجات آثار واد (۱) استنباط میشود دخمه گذاری در عهد باستان در بین هندوها نیز مرسوم بوده است زیرا در کرده هشتم فقره ۲ کتاب نامبرده بالا از ارواح کسانی که دفن شده، یادور انداخته شده، یاسوزانده شده و یادخمه گذاری شده اند گفتگو مینماید.

دخمه که زرتشتیان بزبان خودشان آنرا دادگاه مینامند و پارسیان هندوستان آنرا دخمو Dakhmo میخوانند و در کتابهای انگلیسی Tower of Silence یعنی برج سکوت نام گرفته و در روایات زرتشتیان بنام روش خورشید نگارشنه معروف میباشد محوطه است مدور که در بالای کوه بلندی واقع شده و غالباً از آبادیهای اطراف چندین فرسخ فاصله دارد. دیوار اطراف دخمه را از سنگ و سیمان می سازند و یک درب کوچک آهنی برای ورود و خروج دارد. محیط دخمه در حدود صد متر میباشد

سطح داخلی آن از دیوار بطرف مرکز سراسیب میباشد و در وسط دخمه چاه عمیق و وسیعی حفر شده است. در چهار گوشه خارجی آن نیز بیرون از دیوار دخمه چهار چاه عمیق تر حفر شده که بچاه وسط دخمه راه دارد. عمق چاهها تا حدود یکمتر باشن و سنگ ریزه پر شده است. چاه وسطی دخمه را زرتشتیان ایران سراده Saradeh یا استهدان Asta Dan مینامند یعنی استخواندان یا جای استخوان. واژه اخیر را شعرای ایران بشکل ستودان در اشعار خود آورده اند از آنجمله فردوسی در شاهنامه میفرماید.

سرجادوانرا بکندم زتن ستودان ندیدند و گور و کفن
در آن رزمها یار من رخس بود همان تیغ تیزم جهان بخش بود
واسدی طوسی در گرشاسب نامه گوید.

ستودانی از سنگ خارا بر آر زیرون براو نام من کن نگار
سطح داخلی دخمه از دیوار گرفته تا استهدان بسه قسمت دایره ای شکل تقسیم شده قسمت اولی که از دیوار آغاز میشود و بزرگتر از دو قسمت دیگر است ویژه گذاشتن اجساد مردان است قسمت دوم برای زنان و قسمت سوم که وصل با استهدان است برای بچه ها است و هر يك از این قسمت های سه گانه بقطعات کوچکتر تقسیم شده که هر قطعه ویژه گذاردن يك میت است. شیارهای کوچکی بین این قطعات کنده شده تا آب باران و کثافات از این شیارها بداخل استهدان برود. این بود شرح مختصری از دخمه.

نظریاتی چند درباره دخمه گذاری

عده‌ای از مردم آئین دخمه گذاری پارسیان را نه تنها یکنوع بی احترامی نسبت بمرده میدانند بلکه آنرا یکی از مظاهر مشمئز کننده و زننده دین آنها می‌شمارند . من باین نکته واقفم که افکار و احساسات اروپائیان مقیم بمبئی چنین است . ولی خود ما (من و آقای هوارد وینست نماینده مجلس) قطع نظر از آنچه قبلاً شنیده بودیم یا تصور میکردیم پس از مشاهده دخمه و شنیدن توضیحات مربوطه اینک مجذوب بسیاری از نکات زیبایی که در آن مستتر است شده‌ایم . دخمه همیشه بر روی کوه یاتپه‌ای دور از شهر ساخته میشود و در ساختمان آن از صرف هیچگونه دقت و هزینه کوتاهی نمیشود بطوری که بتواند تا قرن‌ها برجا بماند بدون اینکه خطر آلوده کردن زمین یا سرایت بیماری بزندگان در آن متصور باشد .

کرکسها (لاشخوران طبیعت) بمراتب بهتر و زودتر از ملیونها حشراتی که در کور بجان مرده می‌افتند کار خود را انجام میدهند و بدین طریق بوسیدگی و گندیدگی با کلیه عوارض سوء آن از بین میرود . روش کفن و دفن پارسیان مورد پسند بسیاری از افراد متفکر و دور اندیش واقع خواهد شد .

ترجمه از صفحه ۲۲۹ A Tour Through The British India And
America-By Mrs Howard Vincent.

گرچه روش کفن و دفن اموات بطریقی که چندین نسل متوالی است بین پارسیان معمول و متداول میباشد احساسات ملتپائی را که عادت بسپردن اموات بخاك دارند جریحه دار میسازد ولی این عمل با اصول بهداشت کاملاً موافقت دارد و یکی از بزرگترین اشکالی که در سر راه محصلین بهداشتی در شهرهای بزرگ وجود دارد بطور موثر بر طرف مینماید .

ترجمه از صفحه ۳۰۶ - By James Mackenzie
A guide To Bombay
Maclean .

مارك تو این بذله گوی مشهور امریکائی پس از مشاهده دخمه پارسیان بمبئی یاد داشت زیر را در دفتر ویژه پارسی پنجایت (انجمن پارسیان هندوستان) نوشته است .

انسان دچار حیرت میشود از دیدن طریقه کاملی که جهت مصون نگاه داشتن زندگان از خطر سرایت بیماری از سوی مردگان در اینجا برقرار شده است . منظور ما این است که شخص تعجب میکند وقتی می بیند که علوم امروزی در چنین موضوع مهمی بپایه معلومات پیشینیان نمیرسد .

ترجمه از صفحه ۲۱۱ کتاب - By
The Excellenle Of Zeroastrinism
Bilimora & Alpaivala .

باید از کرکسها تشکر کرد چون در مدتی کمتر از یک ساعت همه چیز را بجز استخوانها می بلعند و استخوانها نیز در عرض دو سه هفته در اثر تابش آفتاب سوزان استوائی چنان خشك میشوند که کمترین نسیم کافی است تا آنها را از هم متلاشی و بشکل آرد نموده بچاه وسطی سرازیر نماید . بنظر من این روش شاید از طریقه سوزاندن اموات نیز بهتر باشد

چون در اطراف کوههای گات (جائی که هندوها مرده میسوزانند) بوی خفیف ولی ناخوش آیندی بمشام میخوررد در حالی که اینجا نه بوئی به مشام میخورد و نه چیزی که منشأ بروز بیماریهای عفونی و واگیردار باشد وجود دارد .

ترجمه از صفحه ۲۸ کتاب - The Caves And Jungles Of Hindustan

By Mad. Blavatski.

محسنات و معایب دخمه گذاری

خوبیها

۱ - هزینه دخمه گذاری در مقام مقایسه با خرج سپردن مرده بخاك بمراتب کمتر و ارزانتر است . در دفن اموات هزینه هائی مانند ارزش زمینی که برای قبر لازم است و تهیه و تدارك سنگ قبر و تخت خواب آهنی و ساختن مقبره و هزینه نگاهداری آن در حدود چندین هزار ریال تمام میشود در حالی که در دخمه گذاری هیچکدام از این مخارج موردی ندارد و تنها هزینه ای که تعلق می گیرد هزینه حمل مرده است بدخمه .

۲ - در دخمه گذاری شعر معروف که میگوید .

چون قضای نبشته آمد پیش فرق شاهی و بندگی برخاست
مصدق پیدا میکند . در آنجا برای فقیر و غنی و بزرگ و کوچک هیچ تفاوت و امتیازی نیست و با همه یکسان رفتار میشود در صورتی که در خاك سپردن امتیاز طبقاتی کاملاً مشهود و معلوم است . مقبره يك آقای ملیونر از

سایرین بلندتر است و با سنگ مرمر عالی ساخته شده و دارای تزئینات است مثل اینک - پس از مرگ هم میخواهد مثل ایام زندگی نسبت به بینوایان و بیچارگانی که مقبره‌شان خیلی ساده است تفاخر کند و بآنها بزرگی بفروشد .

۳ - در دخمه گذاری مرده پرستی که یکی از اقسام بت پرستی محسوب میشود شیوع پیدا نمیکند چون قبری وجود ندارد و همه اموات در دخمه که بالای کوه است قرار میگیرند در حالی که در آرامگاه هر کسی بدنبال قبر پدر یا مادرش میگردد تا آنرا پیدا کند و آنجا برای شخص در گذشته نماز بگذارد و برایش شمع روشن کند یا میوه پاره کند یا گل و سبزه روی قبرش بگذارد. بیچاره از چگونگی روح در عالم بالا اطلاعی ندارد و تصور میکند که روح پدر و مادرش پس از گذشت ماهها و سالها هنوز هم زیر خاک و نزد آن استخوانهای پوسیده است .

۴ - در دخمه گذاری تنها يك قطعه زمین سنگلاخ که مصرف دیگری ندارد آلوده میشود در صورتی که در دفن اموات اراضی وسیعی که ممکن بود بکارزراعت و کشاورزی یا ساختمان و آبادی و یا سایر کارهای عام المنفعه برسد آلوده و بمصرف باقی میماند .

۵ - چون دخمه اغلب در نقاط دور از آبادی و بالای کوههای بلند ساخته میشود و مرده در اثر نور و حرارت خورشید و عملیات مرغان لاشخور بزودی از بین میرود و خطرات آلوده شدن زمین و آب و هوا و شیوع امراض مسری بحد اقل کاهش پیدا میکند در صورتی که قبرستانها محیط مساعدی برای حفظ

و پرورش میکرب شناخته شده اند در قبرستانهای کهنه هوا سنگین و آلوده است و حتی آبهای که در زیر زمین قبرستانها جریان دارند آلوده میشوند بدتر از همه اینکه هنگام بروز امراض مسری مانند وبا و طاعون و غیره میکرب این امراض تا قرنهای زیر خاک زنده میمانند و هر وقت میدانی بیابند از نو شروع به فعالیت میکنند .

ایتمه موضوع هنگام خراب کردن قبرستان متروکه شهری در فرانسه به ثبوت رسید . سصد سال پیش اشخاصی که ذرات مرض طاعون جان سپرده بودند در آن قبرستان دفن شده بودند و میکروب طاعون در زیر زمین در حال کمون بود و بعد از سه قرن هنگام خراب کردن این قبرستان دوباره شروع به کشتار کرد و هزاران نفر مردم بیچاره را بدیار عدم فرستاد (۱)

بدیها

۱- بزرگترین عیبی که مخالفین این طریقه برای دخمه برشمرده اند صورت ظاهر آن و طرز از بین رفتن اجساد است که بنظر مردم امروزه خوش آیند نیست و بعضی ها آنرا مشمشر کننده میدانند .

۲- چون روی دخمه ها باز است و از بالا قابل رویت میباشد و در عصر حاضر بایشرفت فن هوا نوردی هر آن ممکن است اشخاصی از هوا اجساد را در دخمه به بینند یا از آنها عکس برداری نمایند بنظر نگارنده ادامه دخمه گذاری با همه محسناتش در حال حاضر نه عاقلانه است و نه به صلاح جماعت .

1- Cremation Of The Dead - By William Eassie.
Scientific American - 1888

علت ناپاك دانستن مرده

در زمانهای بسیار دور، هنگامی که در سراسر گیتی نه از علم طب اثری بود و نه از دارو و درمان خبری، هنگامی که مردم دنیا از اصول بهداشت و مراعات نظافت و پاکیزگی بوئی بمشامشان نرسیده بود و در دریای کثافات و آلودگی ها و جهالت و بیخردیها غوطه میخوردند ، درجه مرگ و میر در بین ملل دنیا خیلی بالا بود و فرار از چنگال دیو مهیب مرگ کاری بسیار مشکل بود. بویژه موقع بروز بیماریهای واگیردار مانند وبا، طاعون ، آبله و غیره که هر چند سال یکمرتبه در یکی از نقاط دنیا بروز مینمود و تعداد زیادی از افراد بشر را بکام گور میکشید از دست زندگان بجز دیدن مرگ تدریجی نزدیکان خود با چشمانی خونبار و بجز التجا و راز و نیاز بدرگاه خدایان کاری ساخته نبود .

در آن روز گاران قدیم پدران نامدار ما چون مشاهده مینمودند که هرگاه وبا ، طاعون یا یکی دیگر از بیماریهای واگیردار بروز مینماید عفريت مرگ پس از گرفتن جان یکی از افراد قبیله بلافاصله بنزدیکان آن شخص و یا افرادی که بنحوی با شخص در گذشته تماس نزدیک داشتند حمله نموده و آنها را یکی پس از دیگری بدیار عدم میبرد و از طرف دیگر چون تشخیص بیماریهای گوناگون از هم در آن دورانهای اولیه با فقدان وسایل برایشان مسیر نبود ، بهترین راه فرار از مرگ را در این

دیدند که بطور کلی بهیچ مرده‌ای دست نزنند و با آن تماس نگیرند
اعم از اینکه آن شخص در اثر ابتلا به بیماری واگیرداری فوت نموده
باشد یا بعلل دیگر .

گرچه در آن ایام هنوز علت بروز بیماریهای مسری وجود میکروب
بطور علمی آشکار نشده بود با وجود این مردم بواسطه ترسی که از عفريت
مرگ داشتند اینگونه احتیاطها را لازم میدانستند و باید اضافه نمائیم
که این ترس منحصر بپدران مانبود. در سایر نقاط دنیا نیز وضع بهمین
منوال بود. یکنفر هندو موقعی که مرده رامیسوزاند با صدای بلند میخواند
«در شو ، دور شوای مرگ پسران ما و مردان ما را ازیت مکن» (۱) و با بطوری
که پروفسور دارمستتر مینویسد وقتی که یکنفر یونانی از خانه‌ای که در آن
مرگی بوقوع پیوسته بود بیرون میآمد و در آستانه در بادهستهای خودش آب به
اطراف خود میپاشید در حقیقت او بدینوسیله می‌کوشید تا مرگ را از
خود دور کند . (۲)

در ایران باستان قرن‌ها پیش از دوران سلطنت هخامنشیان و مادها
علم طب در حال تکوین بود. بطوری که در وندیداد و در اردیبهشت یشت
ذکر شده است (۱) در ایران باستان پنج طبقه از پزشکان شناخته شده
بودند بدین قرار

۱- اشو پزشک (اشوبئشه زو Ashu Baeshazu) که بوسیله

۱- ریك ودا - باب دهم فقره ۱۸

۲- صفحه ۸ Zand Avesta-By Prof. Darmesteter.

۱- وندیداد کرده هفتم و اردیبهشت یشت فقره ۶

اشوئی و پاکی و مراعات اصول حفظ الصحه و بهداشت بیماران را معالجه می نمود .

۲ - داد پزشك (داتو بئشه زو Datu Baeshazu) یکی از معانی واژه داد (اوستائی داتو Datu) قانون است . بنابراین بنظر میرسد که این پزشك با قوانین مخصوصی سروکار داشته و بوسیله آنها در صدد معالجه بیماران برمیآمده است . یکی از این قوانین قانون برش نوم (Bareshnum) است که مدت آن نه روز بود و طی این نه روز بیمار از سایرین دور بود، او بحالت انفرادی زندگی می کرد و حتی درخوراك نیز با دیگران هم کاسه نمی شد - این مراسم بویژه هنگام بروز بیماریهای واگیردار عملی میشد .

۳ - کارد پزشك یا جراح (کرتو بئشه زو Karetu Baeshazu) این پزشك با کارد سروکار داشت و اعضای بدن را میبرد و میدوخت . در کرده هفتم و نندیداد فقرات ۳۶-۴۰ میگوید که یکنفر کارد پزشك هنگامی میتواند عمل جراحی روی بدن یکنفر ایرانی و آریائی انجام دهد که قبل از آن سه دفعه شخص غیر آریائی را عمل نموده و موفقیت نصیبش شده باشد .

۴ - ارور پزشك (ارورو بئشه زو Orvaru Baeshazu) واژه ارور بمعنی گیاه است و ارور پزشك با داروهای گیاهی سروکار داشت، آنها را میشناخت، از خواص طبی آنها آگاهی داشت و به بیماران خود تجویز مینمود .

۵ - مانتره پزشك (مانثرو بئشه زو Manthru Baeshazu) مانتره بمعنی کلام مقدس و آسمانی است و مانتره پزشك موبدی بود که

با خواندن اوراد و آیات اوستائی بیمار را شفا می بخشید و بدیهی است اینگونه معالجات در مورد امراض روانی بسیار مؤثر بود و نتیجه نیکویی داشت زیرا که بیشتر جنبه تلقین داشت و روی اعصاب اثر می گذاشت. با وجود اینکه دسته های پنجگانه پزشکی که ذکر شد در ایران باستان وجود داشت معینان و علم طب رشدی نکرده و قوت نکرده بودند و پزشکان مورد استقبال مردم واقع نمیشدند - تنها پزشکی که بیشتر مورد توجه مردم بود و بازارش از همه گرمتر مانده پزشکی بود که بقول نویسنده اردیبهشت یشت پزشکان پزشکی (بشش نام بشش زیوتمو) نامیده میشد (۱) سایر طبقات پزشکی نیز با اینکه هنوز قوامی پیدا نکرده و وسائلی در اختیار نداشتند باز هم توانستند قواعد و قوانینی وضع نمایند که اگر در دفع مرض و اعاده بهبودی شخص چندان مؤثر نبودند اقلاً در قسمت پیشگیری از بروز مرض و حفظ سلامت بدن اثر فراوانی داشتند.

این قوانین بیشتر در اطراف واژه اشوئی که بمعنی پاکی است دور میزد و بایرانیان دستور میداد که

۱- بدن و جامه و خانه و محیط منزل خود و هر چیزی که در دستشان قرار میگیرد از آلودگیها بزدایند و آنها را پاک و پاکیزه و شسته و رفته نگهدارند.

۲- از نسا (مرده انسان و حیوان) و هیرنسا (آنچه از بدن جدا شود مانند ناخن و موی و غیره) و سایر چیزهای آلوده و ناپاک دوری کنند و بآنها دست نزنند.

روی اصل یاد شده بالا پدران ما بنسا (واژه اوستائی Naso) دست
نمیزدند و هر شخص یا چیزی را که با آن تماس پیدا میکرد نیز تازمانی که
بوسیله شستشو با آب و دواهای ضد عفونی دو باره پاکی خود را باز مییافت
ناپاک میدانستند .

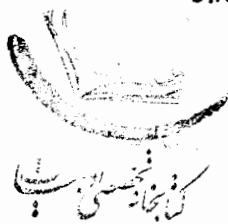
یهودی ها نیز مرده را ناپاک میدانند و بآن دست نمیزدند .
در تورات وارد است که هر کس بمرده دستزند ناپاک است و اگر کسی در
خیمه ای بمیرد آن چادر و هر چه در آن است ناپاک محسوب میشود و تنها
پس از شستشو با آب و مواد مخصوصی میتواند دوباره پاکی اولیه خود را
بازیابد (۲)

امروز که علم طب ترقیات فوق العاده نموده و بیماریها تقریباً مهار
شده اند در مراکز بهداشتی هنگام بروز امراض مسری دو اصل زیر برقرار
میشود :

۱ - قطع تماس با مرکز اصلی مرض و بیماری (میکرب)

۲ - از بین بردن این مرکز

پروفسور دار مستتر در کتاب زند اوستا جلد دوم مینویسد که کلیه
مراسم ایران باستان بمنظور پیروی از دو اصل بالا بود. آنها مرکز اصلی بیماری
را که مرده انسان یا حیوان باشد ناپاک میدانستند و بهیچوجه بآن دست نمیزدند
و بعلاوه میکوشیدند تا این مرکز را هر چه زودتر از بین ببرند .



۲ - عهد عتیق قسمت اعداد از فقرات ۱۲ تا ۱۸

مراسم بایسته آئینی

۱- پت

در این قسمت ماسعی میکنیم مراسم بایسته مذهبی که زرتشتیان پس از درگذشت یکی از بستگان خود موظف بانجام آن هستند بترتیب زمان وقوع ذکرو تشریح نمائیم .
بمحض اینکه یکنفر زرتشتی نفس آخری را تسلیم نمود درحینی که پلک چشمهایش را می بندند و دستها و پاهایش را تا میکنند یکنفر باید روبروی او قرار گرفته و اوستای پت را که دعای توبه و استغفار از گناهان است بنام شخص درگذشته بخواند .

کلمه پت Patet از واژه اوستائی Paitita آمده و بمعنی توبه و انا به است - در کتابهای خرده اوستا غالباً بدو پت برخورد میکنیم که یکی بنام پت یا پت کردن ذکر شده است و دیگری بنام پت و دردگان Vedardegan یعنی پت درگذشتگان و پتی که باید هنگام احتضار برای شخص درگذشته خواند پت دومی است.

اگر در کتابی پت و دردگان نوشته نشده باشد پت ساده را میشود با تغییر دادن بعضی کلمات و جملات بشرحی که در زیر میآید برای شخص درگذشته قرائت نمود . پت را چنین آغاز میکنیم.

نام ایزد و اجیم منشن خوب داریم پتی و بریم از بهرونه جارشنی
کرفه افزایشنی بستن راه دوزخ کشادن راه بهشت امید فمعدن او آ نه فشوم

اخوان اشوان روشن گروسمان هماخاره - نام ایزد - یتاهی و ثریو پنچ -
 اشم و هی سه کاه... واج سروش از جاده اشوی روان... برساد خدایش
 بیامرزاد - همت و هیخت و هورشت - نام ایزد یتاهی و ثریو پنج دفعه
 میخوانیم و بقیه را از روی کتاب اوستا قرائت میکنیم منتهی در متن بهر
 فعلی برخورد نمائیم که بحالت اول شخص مفرد فعل مضارع نوشته شده
 باشد آنرا بحالت سوم شخص مفرد فعل ماضی درمیآوریم مثلاً بجای
 ایستم میگوئیم ایستاد و بجای گیرم - گرفت ، بجای کنم - کرد ، بجای
 بهلم - بهشت ، بجای استوانم - استوان بود و بجای او یگمانم او یگمان
 بود (Avigaman) میگوئیم و بهمین قسم پنت را ادامه میدهیم تا میرسیم
 بجمله « منشنی وگوشنی وکنشنی و تنی وروانی وگیتی و میوازش همه گونه
 و ناهی اواخش و پشیمان و فیه پنت هم » هر جا باین جمله میرسیم آنرا
 بشکل زیر تغییر میدهیم « منشنی وگوشنی وکنشنی از جاده اشوی روان...
 برساد . ازش همه گونه و ناهی اواخش و پشیمان و فیه پنت بید »

بقیه پنت را با تغییر دادن افعال بشرح بالا میخوانیم تا صفحه آخر
 وقتی بجمله « پاکی تن اشوئی روان خویش سه بار » میرسیم در عوض آن
 میخوانیم « پاکی از جاده اشوی روان... برساد . بهشت بهره باد تا پایان
 بشرحی که در کتاب اوستا نوشته شده است .
 اینجا دو موضوع را باید تذکر دهیم .

۱ - تمام اوستاهائی که از زمان درگذشت تا یکسال بنام درگذشته
 خوانده میشود هنگام تحویل دادن اوستا گفته میشود « از جاده اشوی

روان ... برساد» ولی بعد از یکسال تمام اوستاها به « بهرت اشوی روان...»
تحویل داده میشود .

۲ - در کلیه اوستاهائی که تا یکماه برای در گذشته خوانده میشود
دعای **اهمائهریشچه** حذف میشود ولی در روز سیروزه بعد از آنکه دهمان
سیروزه خوانده شد دیگر انداختن دعای اهمائه ریشچه ضرورتی ندارد.

۲- یشت گاهان در صفحات پیش گفتیم که پیش از سپردن میت
بآرامگاه موبدان در نمازخانه روبروی شخص

در گذشته قرار گرفته بقرائت اوستا مشغول میشوند. حالا اضافه مینمائیم که
نمازی که موبدان در این هنگام میسرایند نخستین کاتهای مقدس اشو
زرتشت است که زرتشتیان ایران آنرا یشت گاهان مینامند.

یشت گاهان در کتاب یسنا که بخط اوستائی نوشته شده از کرده ۲۸
شروع میشود و تا پایان کرده ۳۴ خاتمه مییابد ولی در بعضی از کتابهای
خرده اوستا نیز یشت گاهان با الفبای پارسی نوشته شده است.

موبدها هنگامی که پایان کرده اول گاتها رسیدند به پیش گاهنان
با دست اشاره میکنند تا میت را برای دفن ببرند ، ولی خود در نمازخانه
بسرودن بقیه یشت گاهان ادامه میدهند و بنام در گذشته تحویل میدهند.

۲- اوستای پسِ روان زرتشتیانی که برای تشییع جنازه
میروند هنگامی که موبدها در نمازخانه

مشغول خواندن یشت گاهان هستند میتوانند این اوستا را که بسیار ساده
است بشرح زیر بخوانند و بنام شخص در گذشته تحویل دهند .

اوستای سروش باج (اوستای دست ورو) را طبق معمول بخوانید
تا « . . . افه درخش نسه افه درخش دواره افه درخش وی نسه اباخدره
ابه نس یبه مامرن چینش گیتا استه ویتیش اشه »

سپس آیه « ارستانم اروانو یزه میده یا اشونام فروشیو ینگهی
هاتام آعدیسنه فیه ونکهو مزدا اهورو ویتا اشادهچا یا انگهامچا
تسانسچا تاسچا یزه میده » را سه بار یا پنج بار یا هفت بار بخوانید.
بعد باین شرح ادامه دهید « نمسچا یا آرمی تش ایجاچا سه بار - یسنمچه
وهممچه اوچسچه زوره رجه آفرینامه سروشه اشیه تخمه تنوما نتره درشه
دروش آهیریبه - اشم وهی یك - هزنگرم تا آخر - اشم وهی یك
جسه می اونکبه مزدا - تا آخر - اشم وهی یك - فیروز باد خرویه اویره
وهدین مازدینسان - سه بار - اشم وهی یك - برساد را تا پایان بخوانید
وبجاده اشوی روان شخص در گذشته تحویل دهید .

چنانچه دسترسی بموید ورزیده باشد درسه
روز اول درگذشت پیش از آنکه مراسم

۴- یشت سروش

سوم اجرا گردد سه عدد یشت سروش و سه عدد درون سروش باید بنام
شخص در گذشته سروده شود .

در منزل شخص در گذشته همان جائی
که میت قبل از برده شدن بآرامگاه
گذاشته شده بود چراغی روشن

۵- سروش یشت

سروش شب

میکنند که باید تا سه شب تا روز روشن باشد و هر شب از اول غروب بستگان

شخص متوفی در برابر این چراغ فروزان سرش یشتر شب میخوانند. این اوستا را از روی کتاب خرده اوستا بدون هیچگونه تغییر بخوانید تنها دعای اهمائه ریشچه را حذف نمائید و در پایان بر ساد اوستا را بجاده روان در گذشته تحویل دهید.

صبح چهارم در گذشت پس از انجام مراسم چهارم چراغ را برداشته خاموش میکنند و آن محل را آب و جارو نموده بادواهای ویژه ضد عفونی مینمایند.

عصر روز سوم در گذشت مراسم مذهبی بشرح زیر
۶ - سوم
 بنام سوم برگزار میشود. اینجا باید بگوئیم که در تمام مراسم مذهبی زرتشتیان نکته ای که باید مراعات شود رعایت کامل اشوئی و نظافت و پاکی و پاکیزگی است. سرتاسر خانه و هر چه در آن است هم چنین محیط خارجی آن باید آب و جارو و گردگیری شده و کثافات و آلودگی ها از آنجا دور شود، زن دشتان و مرد ناپاک در آن محوطه آمدوشد نکنند، چوب صندل و لبان و عود و سایر خوشبوئنها بر روی آتش ریخته شده و بوی خوش آنها هوارا معطر کرده باشد، هنگام اجرای مراسم مذهبی سوم آب تازه و پاک و نان گرم و گل و سبزه و میوه جات باید حاضر باشد، سیر و مداب بکنند و تخم مرغ پخته را پاره کنند که بویش در هوا پیرا کند. مطالب ذکر شده بالا منحصر بمراسم سوم نیست بلکه در کلیه مراسم مذهبی زرتشتیان کمابیش بمرحله اجرا درمی آید.
 در حدود ساعت چهار بعد از ظهر مراسم مذهبی سوم بشرح زیر

بمورد اجرا درمیآید .

موبد اول اوستای دست‌ورو و کشتی خوانده کشتی نو میکند بعد اوستای گاه ازیرن میخواند و سپس پتت و دردگان را بشرحی که در قسمت (۱- پتت) دادیم میخواند تا میرسد به ... «یتا اهی وئریو دو - یسنمچه و هممچه او جسچه زوه رچه آفرینامه سر و شهه اشیهه تخمهه تنوما نترهه در شه دروش آهیریبه - اشم‌وهی یک - هزنگرم تاسر - اشم‌وهی یک - جسهمی اونکپه مزدا تاسر - اشم‌وهی یک .

سپس میخواند « نام ایزد یتا اهی وئریو پنج اشم و هی سه‌گاه ازیرن‌کرده یوونه نو کیه دهه‌گرفه‌اش از جاده اشوی روان ... برساد - نام ایزد - یتا اهی وئریو پنج بار و اشم‌وهی سه بار خواندن - فرورانه بگاه ازیرن خواندن - سروشهه اشیهه تخمهه تنوما نترهه در شه دروش آهیریبه خشنوتره یسنا اچه وهما اچه خشنوتر اچه فره سسته ئیچه - یتا اهی وئریو زوتا تاسر - سروشم اشمیم هورودم ورترا جنم فرادد گیتیم اشه ونم اشیهه رتیم یزه میده - یو و نه نو کیه دهه یوونه نو کا عدیبهه (از روی‌کرده هفتم سروش یشت سرشب میخواند تا تا نسچا تا سچا یزه میده) بعد یتا اهی وئریو دوبار میخواند و یسنمچه تا آخر - سروشهه اشیهه تخمهه تنوما نترهه در شه دروش آهیریبه - اشم‌وهی یک . هزنگرم تاسر اشم‌وهی یک - جسهمی اونکپه مزدا تاسر - اشم‌وهی یک . برساد فهمینوی این پتت آسمان زیوا زمین بهناکوه بالا تا پایان پتت میخواند .

۷- پرسه

در سنوات پیش مجلس ترحیم در بین زرتشتیان منحصر بود بمراسم سوم و چهارم که زرتشتیان حضور در این

مجالس را فریضه مذهبی میدانستند و بمنظور ادای احترام بروان در گذشته و عرض تسلیت و همدردی بیازماندگان در اینگونه مجالس حضور مییافتند. در کرمان بسوم خیلی اهمیت میدادند و عصر روز سوم درگذشت قاطبه زرتشتیان کرمان و هر غیر زرتشتی که مایل بود نسبت بدرگذشته ادای احترام کنند در منزل شخص درگذشته حاضر میشدند - در یزد مردم بچهارم بیشتر اهمیت میدادند و صبح روز چهارم درگذشت حضور بهم میرسانیدند .

فاما در سنوات اخیر در تهران بعلاوه از مراسم سوم و چهارم که مرتب برگزار میشود انعقاد مجلس ترحیم نیز بآنها اضافه گردیده است مجلس ترحیم که زرتشتیان آنرا مجلس پرسه Porseh میگویند اغلب در پسین روز سوم درگذشت برگزار میشود و اوستائی که موبد ها در این مراسم میسرایند عبارت است از گاتهای مقدس اشو زرتشت (اهنودگات) که از یسنای ۲۸ آغاز میشود و تا پایان یسنای ۳۴ ادامه دارد - موبدان ایرانی این اوستا را یشت گاهان مینامند و در بعضی از کتابهای خرده اوستا یشت گاهان با الفبای پارسی نوشته شده است .

۸- شبگیره

شبگیره عبارت است از قرائت چهار عدد درون (درون سروش - رشن - اشوان - ف-روهر -

رامشن خارام) توسط موبد در ساعات سحر روز چهارم یعنی قبل از اجرا شدن مراسم چهارم - هنگام سرودن درونها باید سدر (۱۸ $\frac{1}{4}$ متر

پارچه سفید) - ۳۳ عدد تخم مرغ یاسید، زمینی جوشانده و پوست کنده، نان، میوه جات و شیر حاضر باشد غالباً هنگام سرودن درون اشوان فروهر میوه جات را پاره میکنند و سیر و سداب دم میکنند .

۹ - چهارم

بامداد روز چهارم درگذشت غالباً موبدان وعده ای از بهدینان پیش از طلوع آفتاب برای برگزاری مراسم چهارم حاضر میشوند و هر اوستائی که بداند بطور دلخواه میخوانند ولی بمحض اینکه شفق دمید و گاه هاون شروع شد مراسم اصلی چهارم بشرح زیر آغاز میشود .

دهموبد (۱) مراسم را بشرح زیر اعلام میکند « بنام خدا - اوستای دست ورو و کشتی بخوانید - اوستای دست ورو دو تا بخوانید یکی با اهماعه ریشچه بنام خودتان و دومی بدون اهماعه ریشچه بنام روانشاد ... خدایش بیامرزاد »

با این اعلان موبد ها و سایرین شروع بخواندن اوستا میکنند و هم بطور که دهموبد شرح داده است در اوستای دست وروی دومی وقتی به یسنمچه رسیدند اینگونه میخوانند « یسنمچه و هممچه اوجسچه زره رچه آفرینامه - سروشه اشپه تخمه تنومانتره در شه دروش آهیریه - اشم وهی يك - هننكرم تاسر - اشم وهی يك - جسه می اولگپه مزدا تاسر - اشم وهی يك - زدن نش زداردیو ودرج - پاکی از جاده اشوی روان ... برساد سه بار - اشم وهی يك بار » بعد اوستای

۱ - دهموبد شخصی است که در مراسم مذهبی مقدمات کار را تهیه می بیند و در حقیقت دستیار موبد است .

کشتی میخوانند و در حین خواندن آن کشتی نو میکنند و بعد همه باهم نشسته آفرینگان دهمان را بشرح زیر میسرایند .

« نام ایزد واجیم منشن خوب داریم همگی سروا پوشیم همگی نماز و کریم بدادار اورمزد رایومند و خروهمند - دهمیا و نکهویا آفره تواس برساد بدهمان و وهان و آفرین - نام ایزد - یتا اهی وئریودو - اشم وهی سه - گاه هاون - کرده دهمان چهارم - کرفه اش از جاده اشوی روان ... برساد - خدایش بیامرزاد - بهشت بهره باد - نام ایزد - یتا اهی وئریو دوبار و اشم وهی سه بار خواندن و فرو رانه بگاہ هاون خواندن، بقیه آفرینگان دهمان را از روی کتاب خرده اوستا تا پایان میخوانند تا میرسند بجمله دهمیا و نکهویا آفره تواس اغراعه دامواش ایه مناعه - اشم وهی یک بار - هزنگرم تاسر اشم وهی یک - جسمه می اونکبه مزدا تاسر - اشم وهی یک - بعد ۲۱ بار تیا اهی وئریوو ۱۳ بار اشم وهی میخوانند و بعد برساد تا پایان (در مراسم چهارم کرده آفرینگان دهمان تنها یکبار خوانده میشود) .

بعد از پایان کرده دهمان چهارم اگر فرصت باشد گاه هاون و اورمزدیشت نیز میخوانند - در این ضمن دهموبد ازهریک از حاضرین راجع بتعداد اوستاهائی که حاضر است برای شخص در گذشته بخواند پرسش مینماید . بعد از پایان اوستا خوانی موبدان، دهموبد تعداد اوستاها را بشرح زیر تحویل میدهد و موبدان و همه حاضرین تکرار مینمایند .

« خشنوتره اهورهه مزدا - اشم وهی یک ... (۱) تا اشم وهی ...

در جاهائی که نقطه چین شده است تعداد اشم وهی، یتا اهی و اوستای خرده که دهموبد جمع نموده میگویند .

تاینا اهی و ثریو ... تا اوستای خرده ، خورشید نیایش ، مهر نیایش ، گاه‌هاون ، پتت ، اورمزدیشت کرفه‌اش یکی ده صد صد هزار هزار بیور پیش‌داورمهرایزد و سروش‌ایزد و رشن‌ایزد و اشتادایزد - کرفه‌اش از جاده اشوی روان ... بر ساد - هما و ناه جارشنی کرفه‌افزایشی سه بار. و ناه خشک و نیست و نفور باد کرفه‌ویش ووه و سبز و بلند و ارجمند باد سه بار. کاهشنی و ناه افزایشی کرفه سه بار. و ناه خشک کرفه سبز باد سه بار. بستن راه دوزخ کشادن راه بهشت سه بار - از جاده اشوی روان ... بر ساد - خدایش بیامرزاد - اشونه - اشم و هی یک.

ضمناً باید اضافه‌نمائیم که در بامداد چهارم در گذشت پیش از آنکه دهمان چهارم بشرح بالا خوانده شود بکار در گذشته رسیدگی میشود، اگر اولاد ندارد یکنفر بپلگذاری اومعین و اعلام میشود ، اگر فرزند داشته باشد قیم برایش معین میکنند و اگر مستمند باشد بیازماندگان کمک مالی میشود .

بستگان و بازماندگان شخص در گذشته در روز چهارم (پس از پایان مراسم چهارم) پیش از نیمروز یا بعد از آن بآرامگاه میروند و آنجا اوستائی خوانده می‌روند و سیر و سداب می‌کنند و مواد خوشبو روی آتش دود میکنند .

صبح روز دهم درگذشت یشت اشوان فروهر و درون اشوان فروهر توسط موبد سروده میشود و در حدود ساعت چهار بعد از نیمروز مراسم آئینی دهه بشرح زیر برگزار میشود .
اوستای دست‌ورو - اوستای کشتی - خورشید نیایش - مهر نیایش -

۱۰-۹۵

گاه ازیرن بترتیب خوانده میشود بعد دهمان دهه بهمان شرحی که در بخش چهارم بیان شد سروده میشود .

۱۱- سیروزه

بامداد روزسی ام درگذشت یشت سیروزه و درون سیروزه توسط موبد سروده میشود و در حدود ساعت چهار بعداز نیمروز اوستای دستورو - اوستای کشتی - خورشید نیایش - مهر نیایش - گاه ازیرن و آفرینگان دهمان بشرحی که در قسمت مراسم چهارم داده شده خوانده میشود.

بعداز پایان دهمان سیروزه میشود آفرینگان کامل خواند ولی قبل از آن آفرینگان کامل نمیخوانند و کلیه اوستاهائی که از روز درگذشت تا بحال برای شخص در گذشته خوانده شده بدون اهماعه ریشچه بوده است ولی بعداز سرودن دهمان سیروزه هر اوستائی خوانده شود با اهماعه ریشچه خواهد بود . (آفرینگان کامل عبارت است از دو کرده آفرینگان دهمان و کرده سروش و هما زور دهمان) .

۱۲- روزه

یکروز بعداز سیروزه یعنی درست در روزی که یکماه پیش شخصی فوت نموده است مراسم روزه او بشرح زیر برگزار میشود و این مراسم تا یازده ماه بهمین ترتیب باید اجرا گردد .

در بامداد روزه یشت اشوان و درون اشوان توسط موبد سروده میشود و بعد از نیمروز آفرینگان تمام خوانده میشود یعنی آفرینگان دهمان دوبار و بعد از آن کرده سروش و هما زور دهمان .

اگر کسی در روز اورمزد وارد بیهشت ماه فوت نموده باشد مراسم

سیروزه آن در گذشته در روز انارام و اردیبهشت ماه و مراسم روزه اول اوروز اورمزدو خرداد ماه برگزار میشود و روزه های بعدی در روز اورمزدماه های بعد اجرا میگردد تا روز اورمزد و فروردینماه سال بعد که روزه یازدهم او برگزار شود.

۱۳ - سال

درست یکسال پس از درگذشت مراسم سال برگزار میشود . در ساعات بامداد یشت اشوان و درون اشوان توسط موبد سروده میشود و در ساعات بعد از نیمروز اوستای دست ورو، اوستای کشتی، گاه از یزن، آفرینگان دهمان و بعد هماروز دهمان خوانده و بجاده روان در گذشته تحویل میشود .

از روز درگذشت تا حالا هر اوستائی که بنام درگذشته سروده شده همه آنها بجاده روان او تحویل داده شده است ولی پس از سرودن دهمان سال هر اوستائی که برای شخص مرحوم خوانده میشود به بهرت روان او تحویل می شود .

روز بعد از سال اغلب نزدیکان شخص درگذشته بزیارت قبور میروند و مراسم معمولی را که عبارت از اوستا خوانی و بخور بوی خوش و سیروسداب باشد اجرا مینمایند .

مراسم سال یکنفر زرتشتی باید تا سی سال متوالی بطور ساده برگزار شود و بعد از گذشت سی سال ادامه آن از واجبات آئینی نیست. اوستائی که در سال دوم و سالهای بعد باید خوانده شود عبارت است از آفرینگان تمام] - سرودن فروردین یشت (فروشی) - هم در روز برگزاری سال مرسوم است .

درگذشت اطفال

برای بچه‌هایی که پیش از رسیدن بده سالگی بدرود حیات نمایند
مراسمی بشرح زیر اجرا میگردد .

۱ - يك درون سروش (روان و برسم) در روز اول درگذشت خوانده
میشود .

۲ - در آرامگاه يشت گاهان خوانده میشود .

۳ - در روز سيروزه دهمان سيروزه سروده میشود .

۴ - و سر سال اول هم دهمان سال خوانده میشود .

بجز چهار فقره مراسم یاد شده بالا برای اطفال کمتر از ده سال
هیچ مراسم و اوستای دیگر از واجبات نیست .

بایستنی‌های آئینی در مورد درگذشتگان

برابر شرحی که در صفحات پیش بتفصیل دادیم مراسم و کارهای یاد
شده پائین از بایستنی‌های مذهبی است که باید نسبت بشخص درگذشته
زرتشتی (غیر از اطفال کمتر از ده سال) انجام داد .

۱ - سرودن بت هنگام احتضار .

۲ - يشت گاهان در آرامگاه یا در پرسش .

۳ - سه عدد يشت سروش و سه عدد درون سروش در نخستین سه روز
درگذشت .

- ۴ - برگزاری مراسم سوم .
 - ۵ - سرودن شبگیره در سحر روز چهارم.
 - ۶ - برگزاری مراسم چهارم .
 - ۷ - برگزاری مراسم دهه .
 - ۸ - برگزاری مراسم سیروزه .
 - ۹ - برگزاری مراسم روزه تا یازده ماه متوالی .
 - ۱۰ - برگزاری مراسم سال درگذشت تا سی سال متوالی .
- بجز مراسم و اوستهای یاد شده بالا برابر قانون مذهبی زرتشتی برگزاری مراسم و سرودن اوستهای دیگر از فرایض نیست و بنظر نگارنده زاید بنظر میرسد .

دانستنی ها

- ۱ - از دقیقه‌ای که یکنفر زرتشتی بدرود حیات میگوید تا روز سیروزه هر اوستائی که بنام درگذشته خوانده میشود **دعای اهماهه ریشچه** بایستی حذف شود ولی پس از خواندن دهان سیروزه دیگر حذف اهماهه ریشچه لزومی ندارد و باید خوانده شود .
- ۲ - پس از درگذشت یکنفر زرتشتی تا روز اولین سالگرد درگذشت او همه اوستهائی که برای شخص درگذشته خوانده میشود باید **بجاده** روان او تحویل شود ولی پس از سرودن دهان سال اول کلیه اوستها **بیمهرت** روان درگذشته تحویل میشود .
- ۳ - از زمان درگذشت تا سه روز نزدیکان و بستگان درگذشته از

پختن خوراك گوشت دار و خوردن آن خودداری مینمایند بدیهی است پس از خواندن دهمان چهارم مصرف گوشت اشکالی نخواهد داشت.

۴- تعیین روز سوم - چون در آئین زرتشتی روز مقدم بر

شب است و آنهم با دمیدن خورشید یعنی بسا گاه هاون شروع میشود بنابراین اگر کسی در ساعات بامداد روز اردیبهشت فوت نماید مراسم سوم این شخص در پسین روز سفندار مزد برگزار میشود ولی چنانچه این شخص شب پیش یا حتی یکساعت پیش از طلوع آفتاب روز اردیبهشت یعنی درگاه اشهن در گذشته باشد درگذشت او مربوط بروز و همین میشود و بنا بر این مراسم سوم او در پسین روز شهریور برگزار خواهد شد.

۵- تعیین روز روزه و سال - اگر کسی در یکی از روز های

پنجه‌وه درگذرد مراسم سی‌روزه او درست در روز سی‌ام درگذشت بطور انگشت‌شمار برگزار میشود ولی مراسم نخستین روزه این شخص در روز فروردین و اردیبهشت ماه و روزه های بعدی در روز فروردین ماههای بعد واقع خواهد شد بطوری که روزه یازدهم او در روز فروردین و اسفند ماه برگزار شود و درست یکسال پس از درگذشت مراسم سال آن در گذشته در روز پنجه‌وه خواهد بود.

اگر شخصی در روز اورداد Avardad فوت نماید سیروزه او

در روز سی‌ام درگذشت و مراسم روزه او بشرح بالا در روز های فروردین و اردیبهشماه تا فروردین و اسفند ماه و مراسم سال او همیشه روز پیش از عید نوروز برگزار خواهد شد یعنی سه سال اول در روز و هشتواش و سال چهارم در روز اورداد.

۶ - شخصی در سفر فوت مینماید و مدت‌ها بعد بستگانش از درگذشت او با خبر میشوند

اگر روز درگذشت معین نباشد روز فروردین که ویژه روانان است روز درگذشت او محسوب میشود و مراسم مذهبی این شخص بشرح زیر بمورد اجرا درمی‌آید.

در روز های گوش و دیبمهر و مهر سه‌یشت سروش میخوانند پسین مهر ایزد مراسم سوم و صبح روز بعد (سروش) مراسم چهارم و پسین‌روز سروش مراسم دهه و در روز رشن اوستای سیروزه و در روز فروردین مراسم روزه برگزار میشود - بدیهی است روزه های بعد در روز های فروردین ماههای بعد و سال هم درست یکسال بعد در روز فروردین خواهد بود .

اگر روز و ماه هیچکدام معین نباشد - بترتیب یاد شده در قسمت بالا عمل مینمایند بطوری که روزه در روز فروردین واقع شود و روزه های دوم و سوم را بترتیب در روز فروردین ماههای بعد میگیرند تا روز فروردین و فروردین ماه که مراسم سال درگذشت این شخص برگزار شود .

نظریات اصلاحی

۱ - همانگونه که در صفحات پیش دیدید هر مرده زرتشتی بر روی يك تخت آهنی قرار گرفته و با آن در گور گذاشته میشود. بنظر نگارنده این کار بضرر جماعت تمام میشود و در عین حال فایده‌ای هم از آن متصور نیست در حقیقت نام اینکار را بغیر از اسراف و خرج بیجا چیز دیگری

نمیشود گذاشت - شایسته است انجمن زرتشتیان تهران از اینکار بیمصرف
جلوگیری بعمل آورده دستور دهد مرده زرتشتی را مستقیم روی خاک
قرار دهند تا هم بدن مرده زودتر متلاشی شده و باعث آزادی روان گردد
و هم مقدار معتنا بهی پول از جیب ملت زرتشتی بشکل تخت آهنی در زیر
خاک مدفون نشود . از نقطه نظر آئینی دفن میت بر روی تخت یا در
دل خاک هیچ امتیاز و تفاوتی ندارد .

۲ - غالباً دیده میشود اشخاصی که -ه برای تشییع جنازه بکاخ
فیروزه میروند پس از انجام مراسم دفن هنگامی که از کاخ مراجعت
میکنند بمنظور ادای احترام و عرض تسلیت و همدردی بمنزل شخص
درگذشته میروند و آنجا از مشایعت کنندگان با چای و گاهی با نهار یا
شام پذیرائی بعمل میآید .

چون بستگان و نزدیکان شخص درگذشته در آنروز اغلب غمکین
و افسرده میباشند و حالت و فرصت پذیرائی از مهمانها ندارند پیشنهاد میشود
که از این بیعدمشایعت کنندگان در کاخ فیروزه قبل از مراجعت با بستگان شخص
مرحوم خدا حافظی نموده و احترامات و همدردی خود را ابراز دارند و
هنگام برگشتن بدنبال کار خود بروند نه بمنزل شخص درگذشته با این
وضع هم مراسم تسلیت بعمل آمده و هم نزدیکان شخص درگذشته با حالت
روحو خاصی که در آنروز دارند از تن دادن بعمل شاقی بازداشته
شده اند .

۳- در سالهای پیش که تعداد خاندانهای زرتشتی در پایتخت انگشت شمار

بود هرگاه یکی از افراد زرتشتی بدیار عدم می پیوست در مراسم سیروزه و سال آن مرحوم تقریباً کلیه افراد زرتشتی ساکن تهران بدون اینکه دعوت شوند بمنزل آن درگذشته میرفتند و تسلیت میگفتند و از همه آنها هم از طرف بستگان درگذشته پذیرائی میشد - این وضع با افزایش جمعیت زرتشتیان تهران در حال حاضر عملی نیست - چون میزبان بدون اینکه از تعداد حقیقی مهمانها اطلاع داشته باشد تهیه شام می بیند اغلب اتفاق افتاده است که مقدار شام از مصرف حقیقی خیلی بیشتر بوده و بایستی دور ریخته شود و یا باندازه لغایت نبوده و بسیاری از مهمانها شام نخورده و گرسنه از مجلس رفته اند .

با اینوضع شایسته است که در روز سیروزه و سال برای مهمانها کارت دعوت فرستاده شود و بتعداد دعوت شدگان شام تهیه شود تا باعث خجالت و شرمساری میزبان نشود - بدیهی است در اینصورت کسی که دعوت نشده است در اینگونه مجالس حاضر نمی شود و اگر هم برای خدا بیامری و یادبود میرود سعی میکنند که برای شام نماند و زودتر از مجلس خارج شود

۴ - در مهمانی روز سیروزه که هنوز بیش از یکماه از درگذشت عزیزی نگذشته است تهیه و تدارک شام مفصل که شامل اقسام خوراکی های گوناگون و مشروبات الکلی بطور فراوان باشد شایسته نیست و خوب است این مهمانی ها بسادگی برگزار شود بخصوص در مورد نوجوانان ناکامی که از جهان درگذشته اند انداختن سفره رنگین توأم با مشروبات

گوناگون شخص عاقل را وادار میکند تصور نماید که بازماندگان و بستگان شخص در گذشته از اینکه عزیزی را از دست داده‌اند خوشحالند.

۵ - در روز سیزده و سال بانوان اغلب چیز هائی با خودشان بعنوان یادبود بمنزل شخص در گذشته میبرند و سفره‌ای که برای آن مرحوم انداخته شده میگذارند اینجا لازم شد تذکر داده شود که کله قند اصولاً ویژه روز های خوشی و شادکامی است نه ایام ماتم و سوگواری و شایسته است بانوان در عوض کله قند چیز دیگری مانند گل، سبزه، میوه، چوب صندل، عود و لبان و از این قبیل چیز ها با خود ببرند.

۶ - سوزاندن میت در دستگاه برقی که ویژه اینکار تهیه میشود بنظر نگارنده از عمل دفن میت و دخمه گذاری به مراتب بهتر است و با اصول بهداشت سازش دارد زیرا این دستگاهها در مدتی بسیار ناچیز جسد مرده را با هر چه در آن است از میکروب و غیره نابود میکنند و خطر سرایت بیماری بدیگران بکلی از بین میرود - از نقطه نظر مذهبی نیز سوزاندن مرده با این دستگاهها هیچ مانعی ندارد.

چنانچه یکنفر خیراندیش زرتشتی حاضر شود چنین دستگاهی را خریداری و در کاخ فیروزه نصب نماید بنظر نویسنده عمل خیر او مورد تقدیر جماعت واقع خواهد شد. بدیهی است در اینصورت باید هر دو روش در دسترس مردم باشد و هر کس آزاد باشد بسلقه و میل خود رفتار نماید تا نظر خوانندگان عزیز چه باشد.

نوشته های دیگر نگارنده

- ۱ - خرده اوستا - با ترجمه و تفسیر هدیه ۱۲۵ ریال
- ۲ - خرده اوستا - جیبی » ۸۰ »
- ۳ - خرده اوستا ویژه دانش آموزان -
- با ترجمه و تفسیر » ۳۰ »
- ۴ - خرده اوستا ویژه دانش آموزان » ۱۸ »
- ۵ - اندرزنامه های پهلوی » ۳۵ »
- ۶ - آئین سده پوشی زرتشتیان -
- ۷ - آئین زناشوئی زرتشتیان -

در دست تهیه است

آئین برگزاری جشنها و سوگواریها

برای تهیه کتابهای بالا بچاپخانه راستی مراجعه یا بوسیله تلفن

۶۳۲۸۸۴ با نگارنده تماس بگیرید.